

بررسی

نعت مامنه و محمدا



رضا استادی





ارزشمند

قم - صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۳۵۶

تلفن: ۷۳۳۱۲۵

بررسی لغت نامه دهخدا

رضا استادی
حوزه علمیه قم - بهار ۱۳۷۷



بررسی لغت‌نامه دهخدا

مؤلف: رضا استادی

حروفهینى: قرآنشر

قطع وصفحه: رقى / ۱۸۴

چاپخانه: سلمان فارسى - قم

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۷۷

فهرست

یادآوری	۵
پیشگفتار	۷
بخش اول: مطالب نادرست	۳۱
بخش دوم: تجلیل از افراد خائن و یاغیر مذهبی	۵۵
بخش سوم: بد و یا نارسا معرفی کردن شخصیت‌های شناخته شده	۶۷
بخش چهارم: ذکر مطالبی که به نظر شیعه درست نیست	۸۱
بخش پنجم: مطالب زننده نسبت به اسلام در سایه ملی‌گرایی	۱۰۵
بخش ششم: خاندان پهلوی	۱۱۹
بخش هفتم: معرفی باب و بهاء	۱۲۵
بخش هشتم: اشعار مستهجن و الفاظ رکیک	۱۲۹
بخش نهم: مطالب کهنه شده	۱۳۹
بخش دهم: یادى از انقلاب اسلامی	۱۴۳
بخش یازدهم: تغییراتی که در چاپ جدید انجام شده	۱۴۹
بخش دوازدهم: داوری نهایی	۱۷۳

یادآوری

هدف از این نقد و بررسی این نبوده:

- ۱- بگویم اشتباهات لغت‌نامه فقط همین چند مورد است.
- ۲- یا بگویم این اشکال‌ها هیچ کدام توجیهی ندارد.
- ۳- یا بگویم لغت‌نامه کتاب سودمندی نیست.
- ۴- یا از کسی یا کسانی بخواهم که این اشکال‌ها را توجیه و یا پاسخ دهند.
- ۵- یا از مؤسسه دهخدا بخواهم که در چاپ بعد این موارد را اصلاح و تصحیح کند.

بلکه فقط مقصود این بوده: با ارائه نمونه‌هایی ثابت شود که لغت‌نامه دهخدا نیاز به تصحیح، تهذیب و تکمیل دارد و این کار باید توسط گروهی از فضلا و اساتیدی که مطلع، متدین، خوش سلیقه و علاقه‌مند و آگاه به تاریخ انقلاب اسلامی باشند انجام گیرد زیرا در غیر این صورت يعود المحذور.

استادی



پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

۱- با اینکه در تألیف، تدوین و تنظیم لغت‌نامه دهخدا، حدود صد و سی نفر - که نامشان در مقدمه لغت‌نامه ذیل عنوان همکاران و دستیاران دهخدا و اعضای لغت‌نامه یاد شده - نقشی مؤثر داشته‌اند^۱ اما دو نفر بیشتر نقش داشته‌اند:

۱- مرحوم دکتر معین

۲- حضرت آقای دکتر شهیدی

در آغاز این رساله وظیفه خود می‌دانم یاد مرحوم دهخدا^۲

۱. به صفحه ۳۶۳-۳۶۶ مقدمه، چاپ جدید رجوع شود.

۲. البته در جای دیگر نوشته‌ام: سروده «آن شاء الله گریه است» و برخی چهرندهای کتاب «چرند و پرند» دهخدا (که همه برای کوبیدن روحانیت آن زمان بوده) باعث شد، که این بنده، به وی هیچ ارادتی نداشته باشم. بخصوص که اخیراً جمله «رضاشاه کبیر رضوان الله علیه» را در یادداشت‌های به خط او دیدم.

و مرحوم معین را گرامی بدارم و نسبت به جناب شهیدی هم عرض ادب و ارادت کنم، زیرا تکریم از دهخدا و معین، تکریم از دانش و پژوهش، و اظهار ارادت به استاد شهیدی، ارادت به علم و فضیلت و تدبیر و سیادت است.



۲- لغت‌نامه دهخدا نتیجه ده‌ها سال تلاش و کوشش گروهی از دانشمندان و فضلا است. از اینرو هیچ با انصافی نمی‌تواند عظمت این کار را انکار کند.

محمدخان قزوینی درباره لغت‌نامه دهخدا گفته است:

تاکنون هیچ فرهنگی شبیه آن در بسط و وسعت لغات، و هیچ سفینه و مجموعه‌ای از اشعار نیز بدین وسعت و کثرت عده اشعار کسی جمع نکرده است....

این فرهنگ علاوه بر جنبه لغوی و فرهنگی یک کشف‌الایات بسیار سودمند و سهل‌التأولی خواهد بود برای دوست‌الهی دوست و پنجاه هزار شعر فارسی از جمیع یا جزء اعظم شعرای فارسی از قدیم‌ترین ازمنه الی ایامنا هذا.



۳- لغت‌نامه دهخدا دارای دو نوع مطالب و دو بخش است:

بخش یک: لغت‌نامه.

بخش دو: دائرةالمعارف.

در بخش اول کاری بی سابقه انجام شده به این شرح:

ده‌ها بلکه صدها کتاب (نظم و نثر) کهن را که ارزش مدرک بودن را دارد، کلمه به کلمه و سطر به سطر خوانده‌اند، و در صورت لزوم احیاناً متن موجود را تصحیح کرده‌اند، و با تأمل و دقت و نیز توجه به قرائن، به معنی مراد نویسنده و گوینده آن پی برده و فیش کرده‌اند و این همان کاری است که از دهخدا و همکارانش ده‌ها سال وقت گرفته و هدفشان هم کاملاً یا نزدیک به کمال تأمین شده است. اما در بخش دوم متأسفانه کار مهمی انجام نگرفته، و قابل مقایسه با اول نیست.

دائرةالمعارف در صورتی ارزش علمی دارد و جزء مصادر و مدارک محققان به شمار می‌رود که نویسندگان آن، در هر مدخل، نتیجه تحقیق و پژوهشی را که خود انجام داده‌اند منعکس کنند و یا لاقلاً حاصل تحقیق سائر محققان را در آن موضوع به قلم بیاورند و اگر در هر مدخل فقط به نقل عبارت یک کتاب و دو کتاب بسنده نمایند آن دائرةالمعارف ارزش علمی کافی را ندارد.

متأسفانه بخش غیر لغات لغت‌نامه دهخدا غالباً چنین است یعنی فقط به نقل عبارات برخی از کتابها و مصادر اکتفا شده است و از تحقیق و پژوهش خبری نیست.

دیگر اینکه در هر مدخل لازم است تعدادی از کتابهای مربوط به آن مدخل به عنوان مدرک قابل مراجعه، یاد شود که باز متأسفانه

لغت‌نامه دهخدا در بسیاری از موارد چنین نیست بلکه فقط نام یک یا دو مأخذ برده شده است.



۴- چون از طرفی - همانطور که گفته شد - در بخش دوم کار مهمی انجام نشده، و از طرفی ذکر کردن مطالب غیر لغوی باعث کندی کار در بخش اول گشته، محمدخان قزوینی گفته است:

چه نحس ساعتی بود برای فرهنگ ایران آن ساعتی که اندیشه افزودن اعلام (از عبارت بعد برمی آید که اعلام را از باب مثال گفته، و مقصود کلّ مطالب غیر لغوی است) در لغت‌نامه به مغز دهخدا گذشت و سبب شد که لغت‌نامه منحصر به لغت نباشد و بتمامه زیر نظر خود ایشان چاپ نگردد.

دهخدا هم نوشته:

بسیاری برآنند که اگر لغت‌نامه بدون اعلام طبع می شد بهتر بود. بالعکس معتقدیم چون در عصر ما فرهنگ اعلامی به زبان فارسی آن هم به این تفصیل تدوین و طبع نشده است و ما این کار را ضمن تألیف و تدوین لغت انجام داده ایم دریغ است که بخش اعلام را جدا کرده دور بیندازیم نویسنده یقین دارد که محققان به مرور به لزوم طبع اعلام توجه بیشتری خواهند فرمود و نقایص آنها را رفع خواهند کرد.



۵- نقائصی که خود دهخدا در عبارتی که نقل شد به آنها اشاره کرده است پس از درگذشت او برطرف نشده، بلکه احیاناً برای سرعت بخشیدن به چاپ مجلدات بعدی، افزایش هم پیدا کرده است. مثلاً در موارد فراوانی می‌بینیم که فقط فرهنگ معین و یا *دائرةالمعارف* مصاحب یا حتی فرهنگ عمید به عنوان مصدر و مأخذ مطلب یاد می‌شود با اینکه باید برعکس باشد یعنی باید لغت‌نامه دهخدا، لااقل بخاطر اسبقیت، مصدر آن کتاب‌ها قرار گیرد.

اگر خواننده به تراجم و شرح حال دانشمندان و یا اعلام جغرافیایی لغت‌نامه توجه کند می‌بیند در قسمت عمده‌ای از این دو موضوع بخصوص در مجلداتی که پس از درگذشت دهخدا تدوین و چاپ شده، مطالب یک کتاب مانند *ریحانة الادب* مرحوم خیابانی و فرهنگ جغرافیایی ایران رزم‌آرا در مدخل‌ها پخش شده است که اگر همه را کنار هم قرار دهیم باز همان *ریحانة الادب* و یا فرهنگ جغرافیایی رزم‌آرا را خواهیم داشت نه چیزی بیشتر و یا تازه‌تر.



۶- دهخدا و همچنین حضرت آقای دکتر شهیدی از اینکه دانشمندان و محققان مطالب لغت‌نامه را نقد کنند، و موجب کمال و تکمیل و یا به عبارت دیگر رفع نقائص آن شوند اظهار رضایت کرده، و فقط از بی‌انصافی‌ها، و خدای نخواستہ، غرض‌ورزی‌ها گله کرده‌اند.

دهخدا نوشته است:

می‌دانم پس از طبع قسمتی یا تمام این کتاب هدف سهام
اغراض حاسدانه جمعی کوتاه‌نظران عصر که تنها ترقی
خود را در تنزیل دیگران تمییز کرده‌اند خواهم شد لکن این
را هم بر خود هموار کرده‌ام. بی‌مایگانی که به قصد شهرت
ایراد و اعتراض بر این کتاب کنند مطمئن باشند که من
جواب آنها را نخواهم گفت. لکن از فضلا که حقّی بگویند
سپاسگزار خواهم بود و در مستدرکات با بردن نام ایشان
اصلاح غلط خود خواهم کرد.

استاد شهیدی هم فرموده‌اند:

هنوز چندی از مرگ مرحوم دهخدا نگذشته بود که
خرده‌گیری و اعتراض حتی دشنام‌گویی به زبان ویا با
نوشته به مؤسسه لغت‌نامه و کارکنان آن آغاز شد تنی چند
به خاطر دلسوزی و گروهی خدای نخواست از راه بدبینی.
مؤسسه در نظر داشت و هنوز هم در تصمیم خود باقی
است که مجلدی به عنوان ذیل به ترتیب حروف الفبا فراهم
آورده و با استفاده از این یادداشت‌ها و تذکرات خطاها را
تصحیح و نقیصه‌های لغت‌نامه چاپ شده را تذکر دهد.

لیکن چون در چند سال اخیر مواد سه لغت‌نامه بزرگ
و متوسط و کوچک آماده گردیده است - که به خواست خدا

چاپ آن به دنبال اتمام چاپ لغت‌نامه آغاز خواهد شد -
 بهتر است از آن راهنمائی‌ها که توضیحی درباره واژه‌ها است
 در تدوین آن لغت‌نامه‌ها استفاده کند.

اینجا باید از کسانی که بذل محبت کرده و مجلدات
 لغت‌نامه را خوانده و بر نقائص آن وقوف یافته‌اند
 سپاسگزاری شود.

مطالبی را که این محققان علاقه‌مند تذکر داده‌اند شامل
 موضوعات زیر است:

یک) واژه‌های از قلم افتاده

دو) خطاها در معنی واژه‌ها

سه) نقص تعریف در مطالب یا معانی واژه‌ها

چهار) اعلام تاریخی و جغرافیایی از قلم افتاده

پنج) خطا در مورد اعلام تاریخی و یا جغرافیایی و سنوات

شش) خطاهای چاپی

۷- در وصیت مرحوم دهخدا آمده:

فیش‌های لغت در دست آقای دکتر معین خواهد بود، از الف
 تا یاء نوشته شده است هیچ چیز از آن نباید فرود و کاست.
 استدعای من از آقایان دکتر معین و آقای دبیر سیاقی
 و آقای سید جمفر شهیدی (که پس از من مأمور چاپ

رسانیدن بقیه لغات حاضره حاصله چهل و چند سال کار شبانه روزی من است می‌شوند)^۱ این است که بر مسوده‌های من نه یک کلمه بیفزایند و نه یک کلمه بکاهند، برای اینکه بعضی چیزها بنظر ایشان خطا می‌آید و خطا نیست، و کلمه دیگر صواب تصور می‌شود و صواب نیست. تخطئه این و تصویب آن را به نسل آینده بگذارند.

به عقیده اینجانب این وصیت و سفارش فقط در مورد یادداشت‌هایی که به خط خود ایشان و مربوط به لغت باشد و یا یادداشت‌های مربوط به لغت که ایشان ملاحظه و کنترل کرده باشند منطقی به نظر می‌آید و در غیر این دو مورد حتماً باید دست تدوین‌کنندگان را باز می‌گذاشتند که گویا باز هم بوده است و نیز افزودن مدخل‌ها حتماً مورد این وصیت نبوده و در عمل، انبوهی از مدخل‌ها افزوده و یا تکمیل شده است.



۸- تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که اگر کسی به لغت‌نامه دهخدا با دیده نقد بنگرد در صورتی که انگیزه او بی‌انصافی و غرض‌ورزی نباشد موجب گله نخواهد شد بلکه اگر انتقاد او به نظر متولیان

۱. هنگام درگذشت مرحوم دهخدا دو میلیون فیش که حدود ربع یا خمس آن به خط خود ایشان بود آماده بود و حدود چهار هزار صفحه یعنی حدود سدس لغت‌نامه چاپ شده بود.

لغت نامه صحیح باشد ممکن است در آینده مورد استفاده قرار گیرد. سرنوشت چنین بود که اینجانب یکی از این ناقدین - ان شاء الله - بی غرض لغت نامه دهخدا باشم. شرح ماجرا از این قرار است: رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای (دامت برکاته) در لغت نامه دهخدا در شرح حال عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر، حاج سید محمد باقر رشتی معروف به حجة الاسلام شفتی (که قبر شریفش در اصفهان در کنار مسجدی که خود او بنا کرده است (مسجد سید) مزار مؤمنان است) به مطالبی توهین آمیز که حاکی از کج سلیقگی و غرض ورزی نویسنده آنست برمی خورند.



بخشی از مطالبی که در شرح حال حجة الاسلام شفتی در لغت نامه آمده به این شرح است:

در اوایل عهد فتحعلی شاه که دولت قاجاریه اساس یافت و قوام گرفت و بار دیگر دولت واحدی در ایران به وجود آمد و دارای مرکزیت شد به علت اینکه فتحعلی شاه و رجال دربار و پسران او تعلق مخصوصی به مذهب شیعه نشان می دادند و می کوشیدند که آثار مدروسه این مذهب را احیاء و مشاهد متبرکه تعمیر، و علمای امامیه را تجلیل نمایند و در مقابل سلاطین و رجال عثمانی، مثل دوره صفویه، سیاستی متکی بر آیین شیعه داشته باشند به

تدریج بازار علمای امامیه رونق گرفت....

علمای امامیه دوره قاجاریه بر اثر تشویقی که از ایشان می‌شد و شهرتی که در نتیجه تألیفات و علم و فضل و کثرت شاگردان و مقلدان پیدا کردند به تدریج چنان نفوذ یافتند که پایه قدرت خود را برابر یا بالاتر از قدرت سلاطین و اولیاء امور گذاشتند و به نام ترویج احکام دین و اجراء حدود و نیابت از امام غائب در بسیاری از موارد سلاطین و حکام را مطیع اوامر و احکام خود کردند و از ایشان حتی جماعتی دین را دگن قرار دادند و به جمع مال و منال بسیار و ارتکاب اعمال ظالمانه و منع اولیاء امور از پاره‌ای اصلاحات که به ضرر منافع ایشان تمام می‌شد پرداختند و مظلومی بر دست بعضی از آنان رفت که حتی عامه ساده‌ذهن را هم از آن جماعت بری کرد و می‌توان گفت که حرکات بی‌رویه و بی‌اعتدالی‌های خلاف دین بعضی از آن طائفه بود که بار دیگر قوتی در کالبد نیم‌جان اخباریون (که قبل از قاجاریه قدرتی داشتند) دمید و بعضی از ناراضیان و منتظران تغییر وضع را به طرف شیخیه و بابیه که به عقیده خود مقالاتی تازه آورده بودند متوجه ساخت.

... حجة الاسلام شفتی در سال ۱۲۱۷ به اصفهان آمد

و در این شهر رحل اقامت انداخت و آنجا را مسکن دائمی

خود قرار داد و تا زنده بود در آنجا زیست و به عبادت و تألیف کتاب و به جمع مال و تجارت و بذل و بخشش و اجراء حدود و ترویج احکام اشتغال داشت و به این شکل بیش از چهل سال بین دنیا و عقبی زندگانی پر سر و صدایی در آن شهر گذراند.

وقتی که به اصفهان رسید دانشمندی بود که با وجود داشتن سرمایه‌ای وافى از علم در ریاضیات و ادبیات و اصول و فروع دینی، در نهایت فقر و تهیدستی بود و جز سفره‌ای که در آن نان می‌نهاد و یک جلد کتاب «انموزج» و یک «مدارک» چیزی دیگری نداشت....

چنین طالب علمی که در تمام مدت عمر به عبادت و تقوی و زهد مشهور بوده و غالب اوقات او از خوف خدا به تضرع و ابتهال و نماز و دعا می‌گذشته، و شبها از شدت استغراق و گریه و زاری و عجز و الحاح به درگاه باری تعالی او را حال جنون دست می‌داده به تدریج تا آنجا ثروتمند و مالک و تاجر شد که سالی هفتاد هزار تومان به دیوان مالیات می‌داده و عدد آبادی‌ها و خانه‌ها و میزان نقدینه او را هیچکس جز خود او نمی‌دانسته و ضیاع و عقار او را نه افتاب مساحت می‌توانسته است نه باد شمال....

در باب ثروت کثیر و املاک بی‌حد و حساب شفتی با

وجود تنگدستی و فقر کلی او در اوان جوانی روایات مختلف و افسانه‌های عجیب و غریب سر زبان مردم هم عصر او جاری بوده است....

اما حقیقت مطلب گویا این است که یکی از متمولین شفت که میزان دیانت و تقوای آقا را شنیده بود مالی گزاف به اصفهان نزد همشهری خود می‌فرستد تا مقداری از آن را خود به تصرف بگیرد و بقیه به معامله و استثمار بیندازد منافع آن را خود بردارد و اصل مال را هم پس از مردن او در مصارف خیریه به کار برد. سید به همین ترتیب عمل نمود و پول آن متمول شفتی را قسمتی صرف تجارت کرد و با قسمت دیگر به بیع شرط گرفتن املاک مردم مشغول شد از تجارت سود گران برد و در عمل بیع شرط هم به محض اینکه موعد سر رسید موارد بیع را به تصرف خود می‌گرفت یا به وجه نقد مبدل می‌ساخت و این کار که چندین سال به طول انجامید سید را صاحب آلف والوف کرد....

در شهر اصفهان گویا چهارصد کاروانسرا از مال خود داشته، گویا زیاده از دو هزار باب دکانین داشته، و یکی از قرای او در اصفهان کروند بوده که نهصد خروار برنج مقرری آنجا بود قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر. و یک باب آسیا در نجف آباد داشت که مستمراً روزی یک

تومان اجاره او بود....

و چون سید اقامه حدود را در زمان غیبت امام واجب می دانسته خود به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود قیام می نمود و مدعی بوده است که حکم من در این قبیل مسائل بعینه همان حکم حضرت صاحب الزمان است. عدد کسانی که سید ایشان را در دوره سلطه خود در اصفهان به تازیانه حد زده از حساب بیرون است و شماره کسانی که او به دست خویش به عنوان اقامه حدود کشته تا یکصد و بیست نوشته اند. امر عجیب در کار وی این است که او متهمین را ابتدا به اصرار و ملایمت تمام و به تشویق اینکه خودم در روز قیامت پیش جدم شفیع گناهان شما خواهم شد به اقرار و اعتراف وامی داشته سپس غالباً با حال گریه ایشان را گردن می زده و خود بر کشته آنان نماز می گزارده و گاهی هم در حین نماز غش می کرده است.

این قسمت از زندگی حجة الاسلام شفتی یعنی قساوت او در عمل و اظهار آن همه رقت قلب بی مورد، بی اختیار انسان را به یاد چند بیت از اشعار ربیعہ الرقی شاعر معروف عرب می اندازد که می گوید:

فانت کذبّاح المصافیر دائباً

و عیناه من وجد علیهنّ تهمل...

حقیقتاً مطالعه زندگی بعضی از افراد انسان از این جهت که جامع اوصاف متناقضه‌اند بسیار عجیب و عبرت‌آور است حرص و جهد بی‌اندازه در جمع مال را باید ملاک حکمیت قرار داد یا بذل و بخشش خارج از حساب را؟ اظهار عجز و لابه و گریه و زاری در پیشگاه خداوند متعال برای اجر اخروی و تعمیر خانه عقبی درست است یا دنیاپرستی و شهوت مقام و مال و منال؟ قساوت حیوانی در کشتن مردم و عهده‌داری شغل میرغضبی طبیعی است یا آن همه رقت قلب و ریختن اشک بر کشتگان دست خود؟ توفیق این جمله با هم و قبول اینکه یک فرد عادی می‌تواند مستجمع این همه صفات متناقضه باشد فی الواقع بسیار مشکل و حیرت‌انگیز است....

این بود عبارت لغت‌نامه درباره حجة الاسلام شفتی (ره).



توجه دارید که اگر برخی از دورغ‌ها و تهمت‌های ناروایی را که در این شرح حال مطرح شده کنار بگذاریم شخصیتی را در ذهن مجسم حاضر می‌بینیم که مانند جدّش علی (علیه السّلام) بوده است:

هو البکاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک اذا اشتدّ الضراب

اما نویسنده این مقاله سعی کرده است با چاشنی کردن برخی مطالب ناصواب و تکیه به منقولات برخی از کتابهای بی‌اعتبار از

مرحوم حجة الاسلام شفتی (رضوان الله تعالى علیه) انسانی دارای قساوت حیوانی و شهوت مقام و مال و منال بسازد. البته بعید نیست این قبیل نویسنده‌ها در مورد علی (علیه السلام) و جنگ‌ها و عبادات او هم همینگونه قضاوت کنند.



چون این بخش از شرح حال درج شده در لغت‌نامه ضرورتاً اینجا نقل شد لازم می‌دانم که خواننده گرامی و اهل فضل و مطالعه را به کتاب گرانقدر بیان‌المفاخر که شرح حال مرحوم حجة الاسلام شفتی و در حدود هشتصد صفحه وزیری است ارجاع دهم. در این شرح حال پاسخ یاوه‌های مذکور هم داده شده است.



آری وجود شرح حال مرحوم حجة الاسلام شفتی با این وضع، در کتابی که در جمهوری اسلامی ایران زیر نظر یک نهاد دولتی و با بودجه بیت‌المال چاپ می‌شود مقام معظم رهبری (دامت برکاته) را سخت نگران کرده بود و می‌فرمودند باید بررسی شود شاید در موارد دیگر هم مطالبی از این دست داشته باشد.

این نگرانی در ذهن مبارک ایشان بود تا زمانی که به ایشان گزارش دادند مقدمات چاپ جدید لغت‌نامه فراهم شده است. معظم‌له فرصت را غنیمت شمرده و فرمودند پیش از آنکه این چاپ انجام شود خوب است کتاب به نحوی بررسی شود و معلوم گردد آیا همانطور که برخی

از دست اندرکاران لغت‌نامه اظهار می‌کنند فقط در شرح حال حجة الاسلام شفتی صاحب قلمی مغرض این لگه سیاه را در این کتاب حجیم ایجاد کرده، یا مواردی مانند آن نیز وجود دارد که در هر صورت مطالب نادرست و انحرافی آن باید به صورتی مورد اشاره قرار گیرد.

هنگامی که تمایل رهبر معظم انقلاب (دامت برکاته) به بررسی این کتاب (و بخصوص بررسی شرح حال‌های علمای بزرگ اسلام و تشیع) احراز شد در جلسه‌ای که حضرت آقای دکتر شهیدی هم حضور داشتند همین مطالب مطرح، ایشان هم استقبال نمودند و قرعه فال به نام این بنده ضعیف درآمد که در حدّ توان خود با کمک دیگران این بررسی اجمالی را آغاز و نتیجه را به محضر مبارک رهبر معظم انقلاب گزارش دهم و....



۹- برای این کار لازم بود هر سه چاپ لغت‌نامه را در اختیار داشته باشم زیرا در چاپ دوم (که بعد از پیروزی انقلاب به صورت افست انجام شده بود) و همچنین در چاپ سوم، دخل و تصرف‌هایی شده که در آینده نمونه‌هایی از آنها یاد خواهد شد.

و تقاضا کردیم که نقدهایی که تاکنون، و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب بر این کتاب نوشته شده و احتمالاً در آرشیو مؤسسه دهخدا موجود است در اختیار قرار گیرد. در آغاز با این تقاضا موافقت شد. اما متأسفانه در عمل به هر علتی نقدها در اختیار قرار نگرفت و چاپ

اول را هم پیدا نکردم، با امانت گرفتن چاپ دوم از مؤسسه دهخدا و چاپ جدید از یکی از دوستان در قم کار شروع شد.

۱۰- خواندن و مرور کردن بیست و چند هزار صفحه رحلی کار آسانی نبود که از عهده یکی دو نفر برآید از این رو از گروهی از محصلان و فارغ التحصیل های مدرسه شهیدین حوزه علمیه قم دعوت، و در یکی دو جلسه پیرامون روش کار توضیحاتی داده شد و این عزیزان هر کدام بخشی را متعهد شده و در طول چند ماه انجام دادند و نظرهای خود را در خصوص بخشی که متعهد شده بودند به اینجانب منتقل نمودند.



۱۱- همچنین تمام کتاب توسط اینجانب تورق و مرور و موارد مخصوصی از آن مطالعه و مورد دقت قرار گرفت.

در این بررسی اجمالی هدف اینجانب و عزیزانی که همکاری کردند فقط این بود که اگر (در بخش غیر لغات) به نقطه ضعفی که روشن و ظاهر باشد برخورد کنیم یادداشت شود نه اینکه مثلاً مطالب منقوله را با مدارک آن تطبیق و یا در همه موارد تحقیق کنیم.

بنابراین آنچه به نظر ما آمده و به گونه گزارش عرضه می داریم می تواند فقط نمونه هایی از نقاط ضعف، باشد (نه کل نقاط ضعف و مطالب نادرست) و نیز تا حدی وضع و خط مشی کلی کتاب را هم روشن می کند.



۱۲- نتیجه این بررسی روشنی ثابت می‌کند که لغت‌نامه دهخدا نیاز به تصحیح، تهذیب و تکمیل دارد و این کار باید با همکاری اساتیدی آگاه، متدین و معتقد به نظام جمهوری اسلامی انجام شود. در برابر این پیشنهاد ممکن است برخی از علاقه‌مندان مرحوم دهخدا بگویند:

به چه مجوزی در کتاب دهخدا تصرف کنیم و یا به قسمت‌هایی از آن حاشیه بزنیم؟ او صریحاً وصیت کرده است که در یادداشت‌های او چیزی کم یا زیاد نشود. در پاسخ می‌گوییم:

اولاً، پس از درگذشت او (حتماً با علم به رضایت او) الی ما شاء الله به مطالب کتاب افزوده شده است. زیرا نمی‌توان باور کرد که مرحوم دهخدا فرهنگ معین را مصدر کار خود قرار داده باشد و نیز نمی‌توان پذیرفت که کارگروه همکاران مؤسسه دهخدا پس از درگذشت دهخدا، فقط پاک‌نویس کردن و یا تنظیم و مقابله بوده است، بلکه ظاهراً تعداد زیادی، پس از درگذشت دهخدا به نوشتن فیش و تکمیل مدخل‌ها مشغول بوده‌اند.

ثانیاً، وصیت مرحوم دهخدا دربارهٔ یادداشت‌های خود او، آن هم اگر غلط واضح نباشد، قابل قبول است نه در مورد همه کتاب؛ زیرا روشن است که برخی از نویسندگان و کنترل‌کنندگان لغت‌نامه از آگاهی لازم و استقامت سلیقه برخوردار نبوده‌اند.

ثالثاً، این کار اگر جائز نبوده، چرا پس از پیروزی انقلاب در چاپ دوم به گونه‌ای و در چاپ سوم به صورت گسترده‌تری توسط خود مؤسسه دهخدا انجام شده است؟

مثلاً مقاله لعنتی «حجاب و کشف حجاب» در چاپ دوم حذف شده است و بخشی از کتاب حجاب مرحوم شهید آیة‌الله مطهری و نیز شرح حال کوتاهی از آن مرحوم به کتاب افزوده شده است. و نیز در مدخل انقلاب سفید دخل و تصرف شده، و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کتاب افزوده شده است.

اینها و امثال اینها گواه است که تصحیح و تهذیب و تکمیل کتاب مانعی نداشته و ندارد.

رابعاً، اگر بنا نباشد که در مورد این کتاب کارهای اساسی و لازم انجام گیرد پس از تکمیل چاپ دوره کتاب نیازی به بقا و دوام مؤسسه‌ای به این نام نبود.

اصولاً دائرةالمعارف زنده که یک مؤسسه در خدمت اوست باید مطالبش به اصطلاح، «بروز» باشد و در این راه قدم‌های تازه بردارد و در غیر این صورت کتابی خواهد بود مانند سائر کتابها و مصادر، و نباید هر روز روی آن به عنوان یک دائرةالمعارف قابل قبول و رافع نیازهای علمی و شامل اطلاعات لازم مانور داد.



۱۳- یادداشتهای نقدگونه‌ای که توسط اینجانب و همکارانم تهیه

شده (و همان‌طور که قبلاً یادآوری شد این را اثبات می‌کند که لغت‌نامه نیاز به اصلاح دارد) به ده گروه تقسیم می‌شود:

یک: غلط‌های واضح و مطالب نادرست

دو: تجلیل از افرادی که خائن بودنشان روشن است.

سه: بد معرفی کردن و یا نارسا معرفی کردن برخی از شخصیت‌های دینی شناخته شده.

چهار: ذکر مطالبی که به عقیده شیعه صحیح نیست با اینکه ذکر آن هیچ لزومی هم نداشته است. همچنین ذکر برخی مسائل فقهی طبق نظر اهل تسنن بدون ذکر نظر فقه شیعه.

پنج: مطالب زننده راجع به اصل اسلام در سایه و به بهانه ملی‌گرایی.

شش: با اینکه در بیشتر موارد در چاپ‌های جدید تجلیل عنوانی و اسمی از رضاخان و پسرش حذف شده، اما اصل تجلیل از به اصطلاح خدمات آنها باقی است.

هفت: زیاده‌روی در معرفی فرقه ضالّه بهائیت، که اینجانب حدس می‌زند غیرمستقیم دستی پشت پرده در کار بوده است.

هشت: اشعار مستهجن منافی با ادب و دیانت به عنوان شاهد‌های واژه‌ها، با اینکه در بسیاری از موارد یا لزوم نداشته و یا تعدّدش لازم نبوده است.

نه: بسیاری از مطالب مانند مطالب جغرافیایی که غالباً هم از یکی

دو کتاب نقل شده مطالبی است کهنه شده که وجود آنها به آن نحو، ممکن است خوانندگان، بخصوص غیرایرانی‌ها را، اغراء به جهل کند.

ده: با اینکه چاپ دوم و سوم کتاب پس از پیروزی انقلاب انجام شده، از انقلاب و مظاهر آن در کتاب خبری نیست و در موارد محدودی هم که یادی از انقلاب شده گاهی بصورتی است که خواننده زیرک حدس می‌زند فقط برای خالی نبودن عریضه تذکری داده شده است.



۱۴- در پایان این مقدمه طولانی، بار دیگر این یادآوری را لازم می‌دانم که هدف این نقد برخورد با اشخاص و زیر سؤال بردن آنان نیست و نیز مقصود این نیست که با بی‌انصافی زحمات و کوشش‌ها و تلاش‌های چند ده ساله تدوین کنندگان این مجموعه عظیم را نادیده بگیرد، زیرا معلوم است که تألیف عظیمی مانند لغت‌نامه دهخدا ممکن نیست از اشتباه مصون بماند.

اما این کلام به آن معنی نیست که نواقص رفع نشود، و اشتباه اصلاح نگردد و به حال خود باقی بماند، و یا مؤلف و مؤلفان اشتباهاتشان را نپذیرند. بخصوص اگر بخشی از اشتباهات مربوط به تبیین مسائل اسلام و مکتب تشیع باشد، و یا یک قطعه از تاریخ یک کشور نارسا و یا خلاف واقع بیان شده باشد، و یا یک سلسله مسائل

ضروری و سازنده و مورد نیاز بر اثر غفلت یا هر عامل دیگر مورد بی‌توجهی قرار گرفته باشد.

بنابراین با همه احترامی که برای تلاشگران در راه علم و دانش قائل هستم و نیز با ارادت ویژه‌ای که به استاد دکتر سیدجعفر شهیدی به خاطر دیانت و سیادت و بزرگواری آن جناب دارم معتقدم که لغت‌نامه دهخدا نیاز به تصحیح، تهذیب و اصلاح دارد و این کار باید توسط گروهی آگاه، متدین و معتقد به نظام اسلامی انجام گیرد.



بنابراین مؤسسه لغت‌نامه دهخدا باید یکی از دو راه را بپذیرد نه سومی:

۱- فقط بخش لغت چاپ شود و برای بقیه به همان چاپهای موجود بسنده گردد.

۲- کل کتاب توسط گروه‌هایی اصلاح و تهذیب و تکمیل گردد و به صورت جدید چاپ شود.

اما راه سوم که به نظر می‌رسد درست نیست و گمراه‌کننده است راهی است که فعلاً انتخاب شده: پاک‌سازی نسبی و صوری، به طوری که گفته شود: «اصلاح شد» و حال آنکه در حقیقت اصلاح نشده است.

اینک به اصل مقصود می‌پردازیم:



بخش اول



مطالب نادرست

ق^۱ ج ۲ ص ۲۳۱ - ج ۱ ص ۲۰۵

آیه الله

«لقبی که آزادی خواهان به هریک از دوسید جلیل سید عبدالله مجتهد بهبهانی و سید محمد مجتهد طباطبائی دادند. و نیز مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل مجتهد و آخوند ملا کاظم خراسانی مجتهد و شیخ عبدالله مازندرانی مجتهد را گاهی به این لقب می خواندند.»

آیه الله لقب علامه حلّی (ره) بوده و سپس در ازمنه اخیر عنوان عمومی مجتهدان بزرگ شده نه فقط لقب چند نفر محدود که آزادی خواهان به آنان داده باشند.

۱. «ق» علامت چاپ قدیم است که در ۴۰ جلد یا بیشتر صحافی می شده است. و «ج» علامت چاپ جدید است.

ق ۲/۲۴۲-ج ۱/۲۱۷-

ائمه هدی

«ائمه اثنا عشر - ائمه اطهار دوازده امام از نسل علی و فاطمه
علیهما السلام.»

علی (علیه السلام) و یازده امام از نسل او و فاطمه (ع) صحیح است.

ق ۲/۳۶۴-ج ۱/۳۲۱

ابواء:

«نام قریه نزدیک ودّان از اعمال فرع از مدینه و گور آمنه بنت وهب
مادر رسول الله صلی الله علیه وآله بدانجا است و مولد امام محمد باقر
نیز همانجا بوده است.»

مولد امام کاظم (علیه السلام) بوده است نه امام باقر (علیه السلام).

به رساله علامه تستری که با جلد یازدهم قاموس الرجال (چاپ

اول) چاپ شده است رجوع شود.

ودّان بر وزن فعلان و فرع بر وزن قفل و ابواء هر سه در مراصد

الاطلاع یاد شده است.

ق ۳/۱۰۲۷-ج ۱/۸۷۶

اجازه:

«گواهی که در میان امامیه عالمی دهد به کسی که او صلاحیت

فتوی دارد - گواهی که در میان اهل سنت عالمی به کسی دهد در روایت از او.

اجازه اجتهاد و اجازه روایت هر دو میان علمای امامیه رایج و معمول بوده و هست و نویسندگان خیال کرده که اولی مربوط به شیعه و دوم مربوط به اهل تسنن است.

ق ۲۲۵۱/۴ ج ۱۸۹۹/۲

اسحاق بن یعقوب

«درخواستم تا نامه‌ای را که در آن سؤالهای من بود به امام زمان صاحب الدار (کذا شاید صاحب البئر) برساند.»

بی جهت نویسنده جمله «صاحب البئر» را افزوده است. یکی از القاب امام زمان (علیه السلام) «صاحب الدار» است اما اینکه برخی از مردم در برخی از امکنه نامه خود به آن حضرت را در چاهی می اندازند مسأله دیگری است. به کتاب‌هایی از قبیل دوائرالمعارف مرحوم سید مهدی کاظمی صاحب احسن الودیع رجوع شود.

ق ۲۷۹۲/۵ - ج ۲۳۴۶/۲

مجلسی اول

«مردی متقی و عالم و عارف مشرب و مجلسی ثانی ملا محمد باقر پسر وی عالمی اخباری بوده است وفات ملا محمد تقی سال ۱۰۸۰...»

روی داده است.»

سال وفات ۱۰۷۰ صحیح است و مجلسی دوم (ره) اخباری به معنی مشهور نبوده و اگر بگوییم اخباری بوده پدرش هم مانند او بوده است. زیرا بدون شک هردو از حیث فقه و حدیث تا حدّ زیادی همانند هم بوده‌اند.

ق ۲۸۴۲/۵: ج ۲/۲۴۰۷

اصول اربعه

«نامی است که محدثان شیعه به چهارصد حدیث معتبر نهاده‌اند...»
چهارصد «کتاب» و «اصل» است نه چهارصد حدیث.

ج ۱۲۸۶۵/۹

ذوالشهادتین

«دوبار شهید و کشته شدن در راه دین»

یادداشت مؤلف

اینکه گفته می‌شود درباره افراد غلو نکنید و بی‌جهت هرکسی را علامه نخوانید برای اینست که ذوالشهادتین را اینطور معنی می‌کنند!!

ج ۱۲۸۶۵/۹

شهادت یمین:

«گواهی که مرد بر نابکاری زن خویش دهد با شروطی و بدانگاه

شهادت او بجای چهار شاهد است.»

یادداشت مؤلف

ای کاش نویسنده دست کم شرح لمعه را درست خوانده بود.

ق ۹۸/۱۲-ج ۶۴۹۸/۵

جام مسیحا:

«جام مسیح جامی که مسیح با حواریون در آن شراب نوشید.»

آیا لازم نبود که گفته شود شراب نوشیدن حضرت مسیح (ع)

واقعیت ندارد؟

جای شگفتی است آنجا که توضیح لازم نیست مانند حدیث کمیل

که یاد خواهد شد توضیح داده می شود اینجا که توضیح لازم است

سکوت می شود آنجا که باید مطلب بی تردید گفته شود می نویسند به

عقیده شیعیان چنین است، اما اینجا دست کم مانند آنجا نمی نویسند:

«به عقیده مسیحیان...».

ج: ۷۴۳۷/۵

حادث...

در اینجا روایتی درباره افزودن عمر دو آیه را به قرآن... نقل شده با

اینکه هیچ لزومی نداشته و توضیحی هم داده نشده است.

ق ۳۲۶/۱۴-ج ۷۶۷۰/۵

حجة الاسلام

شرح حال سید شفتی.

این شرح حال یکی از نقاط تاریک لغت نامه دهخدا است که مانند برخی قسمت های دیگر که در این یادداشت ها به آن اشاره خواهد شد زحمات مجموع دست اندرکاران این کتاب را زیر سؤال می برد و پرسیده می شود چطور کنترل کنندگان این کتاب حجیم متوجه این قبیل مطالب ضد دینی و اخلاقی و... نشده اند و چه دستی پشت پرده کار می کرده است؟ و این لغزش ها باید موجب تنبّه گردد تا برای اصلاحاتی که احتمالاً اکنون می خواهد انجام شود به هر کسی اعتماد نشود.

ج ۷۷۳۱/۵

حدیث حسن

در اینجا از دو کتاب، تعریفی برای حدیث حسن نقل شده که هیچ کدام با اصطلاح حدیث حسن نزد شیعه مطابق نیست. و همچنین درباره حدیث صحیح فقط عبارتی از تعریفات جرجانی نقل شده که درست نیست.

ج ۷۷۳۳/۵

درایة الحدیث

«علمی است که در مفهوم الفاظ حدیث از نظر قواعد عربیت

و طبق احوالات پیغمبر بحث می‌کند.»

بطلان این تعریف برای اهل فضل توضیحی لازم ندارد.
و در واژه حدیث نیز به خاطر بی اطلاعی نویسندگان اشتباه‌های
متعددی پیش آمده است.

ق ۱۴/۴۰۰- ج ۶/۷۷۳۴

حدیث کمیل:

«حدیثی است معروف از ساخته عرفا که به علی منسوب کرده‌اند
و چنین آغاز می‌شود: مالک و الحقیقة»
بدون توضیح و ذکر مدرکی گفته شده این حدیث مجعول است.
در ذریعه علامه طهرانی ده شرح برای این حدیث معرفی شده و یکی
از آنها هم در مجموعه‌ای به نام کلمات المحققین چاپ سنگی شده
است.

ج ۶/۷۹۶۸

حاجی نوری

«از تالیفات او دارالسلام در خواب نما شدن؟ و تحفة الزائر».
دومی تحفة الزائر و اولی هم مربوط به رؤیا و خواب است نه
خواب نما و نام کاملش چنین است: دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا
و المنام.

ق ۷۷۶۹-۴۴۱/۱۴

تفصیل وسائل الشیعه

«که به وسائل معروف است مؤلف در این کتاب همه اخباری را که در قرن چهارم در کتب سته شیعه گردآمده بود یکجا گردآورد و روایاتی بسیار بر آنها افزود... وفات شیخ حر در ۱۱ رمضان ۱۱۰۴ ق در مشهد واقع شد....»

کتب سته عبارت است از اصول اربعه و محاسن برقی و قرب

الاسناد.»

اولاً اصطلاح کتب سته تازگی دارد.

ثانیاً کتابهای شیخ طوسی (تهذیب و استبصار...) از قرن پنجم است.

ثالثاً کتابهای قرن چهارم و پنجم منحصر به شش کتاب نیست امالی طوسی، امالی مفید، خصال صدوق و....

رابعاً همه روایات این کتب در وسائل نیست زیرا در وسائل روایات فقهی جمع‌آوری شده است.

خامساً در خود وسائل مصادر آن که ده‌ها کتاب است یاد شده است.

سادساً وفات شیخ حرّ ۲۱ رمضان است نه ۱۱ البته ممکن است این غلط جایی باشد.

ق ۱۴/۶۰۰- ج ۶/۷۹۰۵

حسن عمانی

«ابن علی بن ابی عقیل محمد شیعی امامی درگذشته ۱۶۷ ق.»
ابن ابی عقیل از علمای سده چهارم است به اعلام الشیعه علامه
طهرانی قرن چهارم رجوع شود.

ق ۱۴/۶۸۵- ج ۶/۷۹۸۲

حشویه

«افکار و عقاید حشویه که مبتنی بر جسمانی و قابل رؤیت بودن
خدا و ملائکه است در دو قرن اول از اصول اولیه و متبع همه
مسلمانان بود....»

دروغی است واضح. مگر پیروان اهل بیت که از انحرافات به دور
بوده‌اند جزء مسلمانان نیستند؟!!

ق ۱۶/۵۸۴- ج ۶/۸۶۲۲

خُشکه مقدسی

«عمل خشکه مقدس اطاعت کنندگی از ظواهر شریعت.»

یادداشت بخط مؤلف

اطاعت از ظواهر شرع تدبیر است نه خشکه مقدسی. خشکه
مقدسی معنای خاص خود را دارد، بلکه افراد لایابالی به هر متدینی

گاهی خشکه مقدس اطلاق می‌کنند و شاید در محیطی که دهخدا زندگی می‌کرده چنین بوده است.

ق ۱۷/۱۶۱-ج ۷/۹۴۸

دست‌گردان کردن

«بدین شرح که هنگام خرید در حضور حاکم با پولی کم قیمت چیزی گران را به ترتیبی خاص ادا کردن.»
یادداشت مؤلف

ق ۱۷/۷۱۷-ج ۷/۹۵۵۹

دست‌گردان کردن

«به منظور کاستن از دینی شرعی قسمتی از آن را به امام و مجتهد وقت دادن است و بخشیدن امام آن مبلغ را به مدیون و باز تسلیم مدیون همان مبلغ را به امام به عنوان قسمت دیگر دین خود و باز بخشیدن امام آن را به وی در مرتبه ثانی و تکرار عمل قبض و هبه تا مانده دین معادل مبلغ موجود شود.»

هیچ کدام صحیح نیست، در دست‌گردان غالباً بخشش در کار نیست و نیز معنی دست‌گردان کردن «با پولی کم قیمت چیزی گران...» نیست و اگر کسی مختصر حشر و نشری با علما داشته باشد در معنی این اصطلاحات این طور دچار اشتباه نخواهد شد.

ق ۱۹/۲۷۰- ج ۷/۱۰۴۸۳

ربیع الاخر

«روز سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم آن وفات فاطمه زهرا علیها السلام است و روز پانزدهم روز ولادت امام زین العابدین علی بن حسین است.»

یادداشت مؤلف

هیچکدام صحیح نیست یعنی قول غیر معروف هم نیست.

ربیع الاول

هشتم وفات امام عسکری بقولی

نهم عید بقر

دوازدهم بنابر مشهور روز ولادت حضرت رسول (ص).

چهاردهم (چهارم چاپ شده) روز مرگ یزید سال ۶۴.

هفدهم ولادت حضرت رسول (ص) به قول امامیه و ولادت امام

صادق (ع).

روز نهم بنا به عقیده عوام شیعه روز مرگ خلیفه ثانی است.

یادداشت مرحوم دهخدا.

ق ۲۲/۴۴۳- ج ۸/۱۱۹۷۶

سردایه

«طائفه‌ای از غلات دوازده امامیان که منتظر خروج مهدی هستند

از سردابی که در ری است و هر بامداد جمعه پس از نماز اسبی لگام کرده بدانجا برند و سه بار گویند یا امام بسم الله»
یادداشت مؤلف.

ای کاش مؤلف مأخذ گفته خود را نقل می‌کرد. نویسنده با اینکه اهل تهران هستم تاکنون چنین مطلبی و چنین سردابی در ری ندیده و نشینده و ظاهر عبارت مؤلف این است که این فرقه در زمان ایشان وجود خارجی داشته است؟!!

ق ۹۰/۲۶- ج ۱۰/۱۴۲۱۰

علی بن جعفر

«یکی از شش فرزند ذکور امام صادق است... وی برادر اسماعیل رئیس فرقه اسماعیلیه است و به شام و بلاد مغرب هجرت کرد.»
آنکه گفته شده به شام و مغرب هجرت کرد علی پسر اسماعیل بود نه علی بن جعفر به لغت‌نامه چاپ جدید ۲/۲۱۶۸ رجوع شود.

ج ۲/۲۱۶۸

اسماعیلیه

«اسماعیل نخست از طرف پدر به جانشینی وی تعیین گردید ولی بعد حضرت صادق علیه السلام پسر دوم خود موسی را جانشین خود کرد....»

بطلان این مطلب نزد شیعه و نیز نزد مورخان آگاه جزء واضحات است.

ق ۱۳۸/۲۶-ج ۱۰/۱۴۲۵۲

علی اکبر

«بن امام حسین (ع) در عهد خلافت عثمان متولد شد و در واقعه کربلا ۶۱ هجده سال بود.»
عثمان تا سال ۳۵ خلیفه بود پس سن آن حضرت باید بیش از بیست و پنج سال باشد زیرا واقعه کربلا در سال ۶۱ بوده است.

ق ۲۹/۲۸-ج ۱۰/۱۴۹۴۳

فاطمه زهرا

«گویند شش ماه پس از مرگ پدرش از دنیا رفته و از او هجده حدیث صحیح نقل شده است.»
اولاً آنچه میان شیعه معروف است شهادت آن حضرت پس از حدود دو ماه و نیم یا سه ماه است.
ثانیاً احادیث منقوله از آن بزرگوار منحصر به هجده نیست به کتاب مسند فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) و مانند آن رجوع شود.

در کتابی مانند لغت نامه نباید به هر «گویند» ی اکتفا شود.

ق ۱۲۶/۲۸-ج ۱۵۰۲۵/۱

فَرَج

«نام یکی از ادعیه مشهور است که آغاز می‌شود به یا عماد من
لا عماد له.»

یادداشت به خط مؤلف

دعای فرج در اصطلاح مشهور، به دعایی که برای فرج امام زمان
(علیه السلام) خوانده می‌شود اطلاق می‌گردد.

و کلمات فرج نیز به دعائی که معمولاً در قنوت خوانده می‌شود:
لا اله الا الله الحلیم الکریم... اطلاق می‌شود.

و در غیر این دو مورد هم استعمال می‌شود اما نه بطوری که بتوان
گفت نام دعای «یا عماد من لا عماد له...» است.

ق ۲۸۹/۲۸-ج ۱۵۱۶۱/۱۰ و ق ۲۹۳/۲۸-ج ۱۵۱۶۳/۱۰

فقاہت

«اخص از فقه است چه فقه مطلق دانش است.»

یادداشت مؤلف

«فقه علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث کند
و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجرای اعمال شرعی است.

مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و سبب
همین استنباط محلّ اجتهاد است.»

«فقاہت اخص از فقہ» یعنی چه؟

«اقتدار بر اجرای اعمال شرع» یعنی چه؟

«سبب همین استنباط محل اجتهاد است» یعنی چه؟

ق ۲۸/۳۵۰- ج ۱۰/۱۵۲۱۳

فیثی

«بنا به گفته بسیاری از فقها خمس فیثی به پنج قسمت مساوی تقسیم می‌گردید و مانند خمسی که از غنیمت کسر می‌شد به پنج دسته از وظیفه خواران اختصاص می‌یافت.

مبنای این عمل آیه پنج تا هفت سوره ۵۹ قرآن است در میان فقهاء راجع به تقسیم چهار پنجم دیگر اختلاف است. به عقیده بعضی این خمس می‌بایست توسط امام صرف لشکر شود و حال آنکه بعضی دیگر را عقیده بر این بود که می‌بایست در راه مصالح عمومی از جمله حقوق و مقرری سپاهیان مصروف گردد...»

هرچه در آیات ۵- ۷ سوره ۵۹ تأمل می‌کنم چنین مطلبی از آن استفاده نمی‌شود آیات دلالت بر این دارند که همه فیثی نه $\frac{1}{5}$ آن مربوط به پنج یا شش عنوانی است که در آیات آمده است. معلوم نیست این مطلب را کدام فقیهی گفته است. اگر مقصود بیان نظر فقهای اهل تسنن باشد نیز صحیح نیست. (به کتاب بدایة المجتهد ۴۱۴/۱ رجوع شود).

ق ۳۶۵/۲۸-ج ۱۰/۱۵۲۲۵

فیض

«در کتاب زهرالربیع آمده فیض کاشانی نزدیک به دویست کتاب و رساله دارد.

ملا محسن خود سه فهرست برای معرفی تالیفات خود نگاشته و بطوری که از آن فهرست‌ها بدست می‌آید وی بیش از هشتاد تألیف از خود بجا گذاشته است.»

هیچ کدام درست نیست بلکه مرحوم فیض در فهرست سوم، تالیفات خود را دقیقاً با عدد صد در بیست علم معرفی کرده است. به ذریعه ۳۹۳/۱۶ و فهرست یکصد و شصت نسخه خطی تألیف اینجانب ص ۶۶ رجوع شود.

ق ۳۶۵/۲۸-ج ۱۰/۱۵۲۲۵

فیض

«آیت الله محمد... بسال ۱۳۳۶ حوزه علمیه قم را بنیاد نهاد و بسال ۱۳۴۰ مرحوم آیت الله حائری را به قم دعوت کرد و با انتقال ایشان از اراک به قم حوزه علمی رونق گرفت.»

در شهر مذهبی قم از قدیم به خصوص از زمان میرزای قمی (رحمة الله علیه) عالمان و فقیهان بسیاری بوده‌اند که یکی از آنها آیه الله قبض قمی بوده، اما همگان می‌دانند که مؤسس حوزه علمیه

قم مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری است نه اینکه حوزه
تأسیس شده بود و با آمدن مرحوم حائری رونق گرفت.
به کتاب شرح حال آیه الله العظمی اراکی تألیف اینجانب رجوع
شود.

ق ۴۴/۳۰- ج ۱۱/۱۵۷۷۱

ابن جنید

«نخستین کسی است که باب اجتهاد را مفتوح ساخته و احکام
شریعت را بر روی آن اساس و ... مبتنی ساخته و یا آنکه در این
موضوع حسن بن ابی عقیل را اقتفا جسته... در سال ۳۸۱ فوت کرده
است.»

کسانی که با تاریخ فقه شیعه آشنا نیستند می دانند که درباره هیچ کدام
از ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل عمّانی نمی توان گفت نخستین
کسی است که باب اجتهاد را مفتوح ساخته است. زیرا اجتهاد در فقه
شیعه حتی در زمان خود امامان معصوم (علیهم السلام) هم بوده است.
البته مطلب نادرست بالا از ریحانة الادب مرحوم خیابانی نقل شده است.

ق ۳۹۲/۳۳- ج ۱۲/۱۷۵۴۳

لیلة القدر

«لیلة القدر نزد اکثر بیست و هفتم رمضان است (غیاث اللغة)....»

اینکه به نظر شیعه شب قدر شب بیست و هفتم نیست مورد اشاره قرار نگرفته است. و لازم بود توضیح داده شود که مقصود از «اکثر» اهل تسنن است....

ق ۳۹۲/۳۳ و ۳۹۱-ج ۱۲/۱۷۵۴۳

لیلة الرغائب

سه جا لیلة الرغائب آمده و گفته شده رجوع شود به رقائب (با قاف) اما در خود رغائب (با غین) درست توضیح داده شده است.

ق ۱۶۷/۳۵-ج ۱۲/۱۸۲۴۶

مرسل

«در اصطلاح علم حدیث حدیثی است که آخر اسناد آن یک راوی یا بیشتر بعد از تابعی افتاده باشد.

حدیث یکی از تابعین که پیامبر (ص) را ندیده‌اند از پیامبر.»

یادداشت مرحوم دهخدا

واضح است که مرسل در مقابل مسند است و مقصود از مسند حدیثی است که سلسله سند آن تا معصوم ذکر شده است. پس منظور از مرسل حدیثی است که کل سند یا یک یا چند نفر از سلسله سند ذکر نشده باشد و یا نامشان یاد نشده باشد نه اینکه فقط از آخر سند یک یا چند راوی افتاده باشد.

ق ۳۵/۳۸۶-ج ۱۸۴۱۸

مسجد اعظم قم

«... دارای کتابخانه، دستگاه تهویه، حجرات خاص طلاب...»

مسجد اعظم قم که در مرای و منظر همگان است نه دستگاه تهویه داشته و نه حجرات خاص طلاب.

ق ۳۵/۴۲۳-ج ۱۸۴۴۶

مسلسل

«حدیث مسلسل حدیثی است که تمام واسطه‌ها تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) شناخته شده است.»

یادداشت به خط مؤلف

به کتاب *درایة الحدیث* استاد شانه‌چی (ص ۷۱) رجوع شود تا معلوم گردد این یادداشت مؤلف اشتباه است و تعریفی که پس از این یادداشت آمده صحیح است گرچه شاید تعریف کاملی نباشد.

ق ۳۶/۱۲۷۸-۱۳/۱۹۱۳۰

«یکی از بزرگان علوی از اولاد امام حسین (ع) به نام محمد نفس زکیه.»

نفس زکیه از اولاد امام حسن (علیه السلام) است.

ق ۲۹۹/۳۷-ج ۱۳/۱۹۷۰۶

نایب خاص

«باعتماد شیعه امامیه اثناعشریه آنکه از جانب امام عصر برای تمشیت امور مسلمانان و اقامه نماز جمعه و جماعت و اجراء حدود تعیین شود.

نایب خاص امام زمان این چهار تن اند:

عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد
سمری.»

ق ۲۹۹/۳۷-۱۳/۱۹۷۰۶

نایب عام

«باعتماد شیعه امامیه فقها و مجتهدین نایب عام امام زمانند در ابلاغ احکام شرع و اخذ سهم امام.»
آیا نواب چهارگانه برای اقامه جمعه و جماعت و اجرای حدود تعیین شده بودند؟

آیا نواب عام فقط در ابلاغ احکام و اخذ سهم امام نیابت دارند؟

ق ۶۳/۴۸-ج ۱۳/۱۹۲۲۷

دُر مودار

«قسمی سنگ سپید است که در درون آن چیزی چون موی دیده

می‌شود و خدّام حرم‌های مقدسه آن را چون چیزی مبارک و مقدس به مؤمنین ساده دل دهند و گویند که این موی‌های پیامبر یا امام است.»
از نویسندگان باید پرسید که در کدام حرم مقدّس، و کدام خادمان، و در چه زمان چنین رسمی را داشته‌اند، و اگر فرضاً موردی هم وجود داشته است، آیا با این عبارت کلی باید بیان شود؟!۱

ق ۱۲۹/۳۹-ج ۲۰۴۵۰/۱۴

وجوهات

«آنچه از مال زکاة و خمس ورد مظالم به مجتهدین، خاصه به اعلم آنان برند و او آنرا به مستحقین قسمت کند و آنرا وجوهات برّیه نیز گویند.»

زکاة و خمس وردّ مظالم (ثابت) واجب است و وجوهات برّیه معمولاً به انفاقات مستحبه اطلاق می‌گردد.

ق ۲۱۵/۳۹-ج ۲۰۵۲۰/۱۴

وطن دوم

«وطن اقامت است که به وطن سفر... و آن جایی است که حداقل به قصد اقامت پانزده روز در آنجا از وطن اصلی خارج شده باشد.
... اما وطن اقامت محلی است که شخص به نیت پانزده روز یا بیشتر در آنجا اقامت کند.

... وطن اقامت نیت می‌کند که در آن پانزده روز یا بیشتر مستقر گردد.»

رای شیعه و ده روز نیامده فقط به بیان فتوای حنفیه که مدت اقامت اصطلاحی را پانزده روز می‌دانند بسنده شده بی‌اینکه اشاره شود که این فقط فتوای یک گروه از سنیان است.

اینها مواردی از مطالب نادرست لغت‌نامه بود که بی‌تین می‌توان گفت: در صورتی که دقیقاً کتاب مورد بررسی قرار گیرد مشابه این موارد فراوان یافت خواهد شد.

مناسب می‌دانم شاهکار ادبی دهخدا یعنی سروده «ان شاء الله گریه است» (مقدمه چاپ جدید ص ۲۸۵) را هم در ردیف همین مطالب نادرست درج کنم. و در جای دیگر عرض کرده‌ام: این شاهکار ادبی که علیه روحانیت سروده شده موجب شد که به هیچ وجه به مرحوم دهخدا ارادت نداشته باشم چون در آن دوران که همه قلدران و وطن‌فروشان و سرسپردگان غرب و استعمارگران، دین و روحانیت را می‌کوبیدند ایشان هم با این قبیل سروده‌ها و مقالات آب به آسیای دشمن می‌ریخته است.



بخش دوم

تجلیل و تکریم از افراد فاسد و خائن
و یاد نکردن خیانت و فساد آنها

ق ۱۴۶۱/۳- ج ۱۲۴۲/۱

احمد کسروی

«از فضلالی معاصر... وی را چند تن متعصب غیلة بکشتند.
در چاپ جدید جمله آخر حذف شده است.»

ق ۱۷۱۵/۲ چ ج ۱۴۵۷/۱

«نخست به قلم مرحوم سیداحمد کسروی و دوم به قلم صادق
هدایت.»

ق ۵۰۰/۷- ج ۳۶۴۸/۳

«مرحوم کسروی پایان کار سالار ملی (باقرخان) را چنین
می‌نگارد.»

ق ۵۱۸/۷-۵۱۹-ج ۳۶۶۳

«مرحوم کسروی گوید... از مقاله مرحوم کسروی»

ق ۴۹۹/۸-ج ۴۵۰۶/۳

«رجوع شود به تاریخچه شیر و خورشید مرحوم کسروی»

ق ۱۲۳۷/۱۱-ج ۶۳۵۴/۵

تیمورتاش

«سردار معظم بجنوردی از رجال سیاسی ایران و وزیر دربار

رضاشاه کبیر بود...»

در چاپ جدید «کبیر» حذف شده است اما از خیانت و خیانت

تیمورتاش چیزی گفته نشده است.

ج جدید: ۸۲۲۸/۶

در اینجا از خالد بن ولید تمجید شده است بدون اینکه واقعیات

مربوط به او بیان شود.

ق ۶۷/۲۳-ج ۱۲۸۴۴/۹

«رجوع به تاریخ پانصد ساله خوزستان تألیف مرحوم کسروی»

شود.

ق ۹۷/۲۵- ج ۱۳۵۰۲/۹

«مرحوم کسروی درباره افتتاح....»

ق ۶۱۱/۲۳- ج ۱۲۷۸۶/۹

«مرحوم کسروی درباره کلمه شمیران آرد....»

ق ۲۵۸/۲۴- ج ۱۳۲۷/۹

«بعداً مرحوم کسروی رساله‌ای به نام شیخ صفی و تبارش تألیف

کرد.»

ق ۲۶۴/۲۴- ج ۱۳۲۱۲/۹

«از اینجا تخم شیعه‌گری از نخست در ایران کاشته شده بود که اگر چیرگی سلجوقیان سنی نبودی از همان قرنهای نخست برویش پرداخته و در سراسر کشور رواج پیدا کردی بویژه که در کیش شیعی راه‌گریز از پایاهای دشوار مسلمانی - از نماز و روزه و جهاد و مانند اینها گشاده بود و با دلخواه بسیاری از ایرانیان سازش بیشتری می‌داشت. اینست که در زمان مغول چون آزادی به میان آمده بود شیعیگری خود بخود در ایران رواج می‌یافت....»

رجوع به کتاب شیخ صفی و تبارش تألیف مرحوم کسروی

شود.»

ق ۴۹/۲۵-ج ۱۳۴۶۰/۹

«مرحوم کسروی محقق فاضل در کتاب تاریخ مشروطه نوشته است که چون کتاب مسالک المحسنین طالب‌اف از طرف شیخ فضل‌الله نوری قدغن شده بود ناراضی بود و برای احتراز از عواقب امر به طهران نیامد.»

کسروی «مرحوم» لازم دارد، اما شیخ فضل‌الله نوری نه؟

ق ۵۲۷/۳۰-۱۶۱۶۵/۱۱

کسروی سید احمد

در اینجا فقط تعریف و تمجید شده است.

ق ۱۶۹/۳۵-۱۸۲۴۱/۱۲

«به گفته مرحوم کسروی بنیانگذار واقعی سلسله سالاریان است.»
در چاپ جدید «مرحوم» حذف شده.

ق ۶/۳۹ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ ق ۱۳۶/۴

ج ۲۰۵۸۲/۱۴ و ۲۰۵۸۳ و ۲۰۵۸۶ و ۲۰۵۸۷ و ۲۰۵۹۱ نه مورد
تعبیر مرحوم کسروی آمده است.

آیا در لغت‌نامه‌ای که در جمهوری اسلامی به چاپ می‌رسد باید

چهره واقعی کسروی را منعکس کند تا دانشجویان و طلاب و دیگران با رجوع به این مأخذ از خیانت‌های او به اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) آگاه شوند یا با تجلیل و استرحام، موجب اغفال و اغراء به جهل خواننده شود؟!

اینست که آنان که سوز دین و دیانت دارند می‌گویند این قبیل کتابها باید اصلاح جدی شود نه اینکه به صورت سازی اکتفا گردد.

ق ۱۷/۲۲۵ - ج ۹۱۶۵.

مرحوم میرزا علی اکبر خان داور

«وزیر عدلیه و وزیر مالیه معروف در دوره سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی که قبل از اتخاذ نام خانوادگی (داور) معروف بود به میرزا علی اکبر خان مدعی العموم...

در نتیجه هوش و کفایت و فعالیت خود یکی از مشاهیر رجال دولت اعلیحضرت پادشاه فقید گردید بطوریکه در سنین اواخر عمر خود مرحوم داور با مرحوم تیمورتاش وزیر دربار دو رکن عمده بسیار بانفوذ دولت را تشکیل می‌دادند... داور از قرار مذکور به سم انتحار نمود.»

در چاپ جدید «اعلیحضرت فقید» در دو جا برداشته شده و عکس داور را هم که در چاپ اول بود برداشته‌اند.

و در ج ۳۸/۳۰ و ۴۰ چندبار جمله «مرحوم داور» تکرار شده است.

کسانی که با تاریخ دوران پهلوی آشنا نیستند می‌دانند که داور و تیمورتاش دو نفر از خبیث‌ترین رجال آن دوره بوده‌اند با این وصف از آنان تجلیل می‌شود.

ق ۵۸۳/۱۸-ج ۱۰۵۱۷

مرحوم دینشاه

«ایرانی از رؤسای زرتشتی‌ها

مجلس ختم مجللی برای ترویج روح آن مرحوم گرفتند....»
گویا نویسندگان التزام به شرع و شریعت را لازم نمی‌دانسته است.

ق ۵۹۳/۲۲-ج ۱۲۱۰۲/۸

ملاسلطانعلی گنابادی

بعد از تمجید فراوان از او نوشته شده: «در عصر خود در هیچ علم و فنی زبردستی نداشته است.

در مراجعت از عتبات به تهران می‌رود طلاب، اساتید و مدرسان خود را وا گذاشته بدور آن جناب گرد می‌آیند.»

گنابادی یاد شده متوفای ۱۳۲۷ می‌باشد آیا صحیح است بگوییم در هیچ علم و فنی (در آن دوران) زبردستی نداشته است، آیا نویسندگان می‌دانسته که در آن دوران اکابر علمای ما مانند میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، صاحب‌عروه، حاجی ملاعلی‌کنی و... می‌زیسته‌اند.

دروغ به این بزرگی و واضحی و نیز ترویج از صوفیگری و انحراف چه وجهی می تواند داشته باشد.

ق ۶۳/۲۴ - ج ۱۳۰۳۷/۹

صادق هدایت

«...بودایی شده بود...»

نابغه‌ای از نوابغ جهانی است و تازگی فرانسویان به عظمت مقام وی پی برده و می توان گفت که در آن مملکت کمتر کسی از اهل ادب هست که نظر تحسین و اعجاب در این داهیه ایرانی بیند و به بزرگی فکر و روح او اعتراف نکند.

در چاپ جدید کلاً حذف شده است.

ق ۱۴۵/۳۰ - ج ۱۵۸۴۹

«مقدمه کارنامه اردشیر به اهتمام مرحوم صادق هدایت.»

به کاربردن کلمه «مرحوم» در این قبیل موارد که پس از این هم یاد می شود حاکی از بی اعتنائی نویسنده به تعالیم دینی است. اگر هدایت بودائی و مرتد شده است به کاربردن کلمه «مرحوم» چه وجهی دارد!

ق ج ۲۷۹۴/۵ - ج ۲۳۶۵/۲

«به نیرنگستان تالیف مرحوم صادق هدایت رجوع شود.»

ق ۱۲۴/۲۶- ج ۱۳۹۰۸/۹

«در سلطنت رضاشاه پس از لغو کاپیتولاسیون سازمان موجود عدلیه منحل گردید و اجازه تشکیل مجدد وزارت عدلیه داده شد و مرحوم داور عدلیه را بر اساس نوینی بنیاد نهاد و فرهنگستان نام عدلیه را به دادگستری تبدیل کرد.»

ق ۱۳۹/۲۶- ج ۱۴۲۵۲/۹

علی اکبر بایکی

«معروف به شیخ علی اکبر تربتی یا شیخ علی اکبر مکفر... در دوران نخست وزیری شاه فقید منظومه‌ای ببحر متقارب به نام «سردار سپه نامه» سرود که بسیار شیوا بود.»

در چاپ جدید جمله «شاه فقید» و جمله «بسیار شیوا» حذف شده است.

سپس آمده: «می‌توان او را از لحاظ عقائد افراطی که گاهی جنبه الحاد پیدا می‌کرد و در عین حال تقوی و پاکدامنی به ابوالعلاء معری تشبیه کرد و کلمه مکفر از آنجا بر وی نهاده شده که برخی از عالمان قشری وی را تکفیر کرده بودند.»

اگر علمای دین ملحدی را تکفیر کنند باید به قشری بودن متهم

شوند؟!

ق ۱۱۱/۲۸ - ۱۵۰۱۳/۱۰

«ظاهراً فراماسونری در زمان ناصرالدین شاه قاجار در ایران هم نفوذ یافت به فراموشخانه رجوع شود.»

ق ۱۱۳/۲۸

فراموشخانه

«اصطلاحی است که در برابر واژه فراماسونری در ایران به کار رفته است.

رجوع به فراماسونری شود.»

آیا راجع به فراماسونری همین مقدار کافی است و نباید از خیانات و جنایات آن ذکری به میان آید؟

ق ۱۶۶/۳۱ - ج ۱۶۳۶۲

کمال آتاتورک

«رئیس جمهور ترکیه، وی اصلاحات بسیاری در شئون مختلف ملت ترکیه به عمل آورد مانند منسوخ کردن لباس های قدیم، لغو تعدد زوجات و بسیاری اقدامات و اصلاحات دیگر. کمال پاشا به سبب خدمات مختلفی که انجام داد از طرف مجلس کبیر ملی به آتاتورک یعنی پدر و رهبر ترک ملقب شد.»

نعوذبالله از بی اعتنایی به دین و احکام دین، چگونه می شود لغو حکم شرعی را اصلاحات نامیده؟!؟

ق ۴۰/۳۷-ج ۱۳/۱۹۴۹۴

ناپلئون بناپارت

«یا ناپلئون اول... چون به قدرت رسید اعمال مستبدانه‌ای کرد و به موازات آن اقدامات مفیدی نیز کرد از آن جمله تدوین قانون مدنی فرانسه... تفکیک دین از سیاست»
آیا تفکیک دین از سیاست از اقدامات مفید است؟!

ق ۴۰/۱۳۵-ج ۱۴/۲۰۹۸۹

پیرم خان ارمنی

مؤلف لغت‌نامه در یادداشت‌های خود درباره او نوشته است: «مردی آزادیخواه، شجاع، بی غرض، بلندنظر با قیافه باز و روشن و دلکش و مردانه بود.

این مرد بالتمام یک مرد مسلکی بود که جز به پیشرفت آزادی به هیچ چیز از مال و جاه بستگی نداشت در شجاعت مثل اعلی بود متین و با حزم بود صافی دل و از قیافه باز و روش و چشمان راستگوی او خوانده می شود.»
«و نیز رجوع به تاریخ مشروطیت تألیف مرحوم کسروی شود.»

پیرم خان همان کسی که نقش مؤثری بلکه بیشترین نقش را در اعدام مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری داشته این طور معرفی می شود و در مقابل مرحوم حجة الاسلام شفتی آنطور که گذشت؟! برای آگاهی از شرح واقعه اعدام مرحوم نوری به کتاب نهضت روحانیون ایران ۱/ ۱۵۷ رجوع شود.



بخش سوم

بدو یا نارسا معرفی کردن برخی از
شخصیت‌های دینی و احیاناً عدم ذکر نکات
حساس و لازم در شرح حال آنها

ق ۱۴/۶۰۶-ج ۶/۷۶۱۱

حسن مدرس

«وکیل شجاع و سخنور با جرأت مجلس شورای ملی که تا آخر عمر علناً با سلطنت پادشاه وقت رضاشاه پهلوی مخالفت می کرد. در شنبه دهم آذر هزار و سیصد و شانزده شمسی مطابق با بیست و هشتم رمضان سال ۱۳۵۶ قمری در زندان ترشیز خراسان وفات یافت و مشهور چنان است که او را آنجا هلاک کردند نه آنکه به اجل طبیعی در گذشته باشد.» (وفیات معاصرین قزوینی مجله یادگار).

ق ۳۴/۲۸-ج ۱۲/۱۸۱۳۶

«مدرس حسن... سرانجام پس از چند سال حبس و تبعید در سال ۱۳۵۶ قمری در کاشمر درگذشت و در همانجا مدفون شد.»
آیا باید بنویسیم مرحوم مدرس درگذشت یا او را هلاک کردند یا

واژه شهادت به کار بریم.

آیا لازم نیست ابعاد مختلف شخصیت مدرّس و مدرّس‌ها مطرح شود و یا به کتابی ارجاع داده شود؟ اینجا و جاهای دیگر از این قبیل به چند سطر اکتفا شده، اما در مورد باب و بها به اندازه یک کتاب مطلب درج شده است!

ق ۱۴/۶۰۶-ج ۶/۷۹۱۱

حاج میرزا حسن

«مجتهد تبریزی به نجف‌نامه نوشته که مشروطه باید مشروعه باشد و حاج شیخ عبدالله مازندرانی یکی از سران مشروطه و روحانیون عالیمقام و روشنفکر در عراق در جواب او این جمله معروف را نوشت که: ای گاو مجسم مشروطه مشروعه نمی‌شود.

و این جمله چنان شهرت یافت که در شمار امثال فارسی درآمد.

شاعری در یک قطعه آن را آورده می‌گوید:

بلی زگاو مجسم مجو فضیلت انسان»

تاریخ مشروطه کسروی

راستی در آن زمان افرادی مانند دهخدا کار را به گجا رسانده بودند

و با روحانیت آن روز چه کردند.

آیا بر صدا و سیمای جمهوری اسلامی که به هر بهانه‌ای از این گونه

اشخاص تجلیل می‌کند لازم نیست حقائق و واقعیات زندگی این

اشخاص را همانطور که هست در اختیار مردم قرار دهد و به تعارف و اجمال بسنده ننماید؟

ق ۱۴/۶۶۳- ج ۶/۷۹۶۳

حاج آقا حسین قمی

«در سال ۱۳۵۴ ق به عنوان مخالفت با رضاشاه در اعمال قدرت برای رفع حجاب زنان و اتحاد شکل لباس مردان از مشهد به تهران آمد و لیکن نتوانست کاری انجام دهد و یک ماه در باغ سراج الملک در عبدالعظیم تحت نظر بود و سپس به عراق تبعید شد و در کربلا سکونت گزید و در ۱۳۶۲ ق مجدداً سفری به ایران آمد و پس از بازگشت از مشهد در تهران ۲۵ روز بماند و چند تن از روحانیون قم مانند سید صدرالدین و میرزا محمد فیض و خوانساری به او پیوستند و برای انجام خواست‌های سابق خویش مذاکره کردند دولت وقت به ریاست سهیلی چون برخلاف دوران رضاشاه نیازمند استمداد از نظریات افراطی مذهبی بود تلگراف زیر را در جواب ایشان تصویب کرد و فرستاد».

تلگراف ۵ فراز دارد و خواست‌های ایشان را تأمین و تضمین کرده‌اند.

آیا حجاب نظریه افراطی مذهبی است؟ یا برخی از نویسندگان لغت‌نامه در دین لایابالی بوده‌اند.

ق ۱۱۱/۱۷-ج ۹۰۶۹/۶

«نیابی هیچ شیخ پاک دامن
که داغ فسق بر تنبان ندارد»

ق ۱۶۱/۱۹-ج ۱۰۳۹۳/۷

«امردی بود مفعول هرچه از این راه بدست می‌آورد بر فقرا
قسمت می‌کرد و چون ریش برآورد دزدی پیشه گرفت باز مال
دزدی بر فقرا اعطا می‌کرد. روزی از آخوند ظریف مسأله پرسید.
آخوند گفت: ثواب و گناه برابر «راه دویده و... دریده به تو
واماند».

ق ۳۸۳/۱۹-ج ۱۰۵۸۰/۷

رژی

«شاه دستخط شدیدی به خط خود به میرزای آشتیانی نوشت که
این حرکات چیست و محرک کیست؟ او هم جواب ناصوابی داد کار
ازدحام بالا گرفت....»
یادداشت مؤلف
جواب ناصواب؟!!

مرحوم حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (رضوان الله تعالی علیه)
در داستان رژی و تحریم تنباکو مهم‌ترین نقش را ایفا کرد و با اینکه

خود از اجله تلامید شیخ انصاری (ره) بود به خاطر حفظ دین و استقلال مردم و مملکت با کمال تواضع ریاست و زعامت همدرس خود میرزای شیرازی را به طور جدّی تحکیم کرد تا با اتحاد کلمه در برابر دشمن بایستند.

ق ۹۴/۲۳ ج ۱۲۳۵۰/۸

شاسیاه

«مخفف شاه‌سیاه لقبی بود که به مزاح به مرحوم سید عبدالله بهبهانی در دوره‌های اول مجلس می‌داده‌اند.»
(یادداشت مؤلف)

ق ۱۷۳/۲۳-ج ۱۲۴۱۸

شاه سیاه

«لقبی بود که مخالفان آزادی به سید عبدالله بهبهانی داده بودند.»
یادداشت مؤلف

ق ۵۱۲/۲۳-ج ۱۲۷۰۳/۹

«آخوند یک شکم دارد و یک شکم بچه یعنی در ضیافت‌ها بسیار خورد.»
یادداشت مؤلف

ق ۳۵۸/۲۴- ج ۱۳۲۹۳/۹

«پس از فتح تهران و استقرار مشروطیت صنیع حضرت و چندتن دیگر از سران استبداد چون میرهاشم تبریزی و شیخ فضل‌الله نوری بموجب رای داده گاه اعدام شدند.»

آیا حاج شیخ فضل‌الله استبداد را می‌خواست؟!!

ق ۹۷/۲۵- ج ۱۳۵۰۳/۹

میرزا طاهر تنکابنی

«در اواخر سلطنت اعلیحضرت فقید نیز زندانی شده سپس به کاشان تبعید گردید.»

ق ۱۵۳/۳۵- ج ۱۸۲۳۵/۱۲

مرده‌خور

«مرده‌شوی، نعش‌کش، قاری، قبرکن، صلاة‌کش و دیگر عمله موتی که در مراسم کفن و دفن و ماتم حاضر آیند برای خوردن ولیمه‌های ماتم و شکم‌خواری.»

از یادداشت‌های مرحوم دهخدا

آیا صلاة‌کش که معمولاً یک روحانی بوده در ردیف دیگران قرار می‌گیرد و مرده‌خوار نامیده می‌شود.

متأسفانه دهخدا همه جا روحانیت را می‌گوید است؟!!

ق ۵۶۸/۳۵-ج ۱۸۵۵۹/۱۲

سید مصطفی کاشانی

در اینجا به دو سه سطر اکتفا می‌شود و حتی گفته نمی‌شود پدر
آیه‌الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی است.

ق ۳۱۷/۲۷-ج ص ۱۴۴۰۵

در واژه عمامه چند شعر هجو از جمله:
«زانست دین ضعیف که فرماندهان شرع
عمامه‌های خویش به پروار بسته‌اند
مخور صائب فریب فضل از عمامه زاهد
که در گنبد ز بی‌مغزی صدا بسیار می‌پیچد
عمامه گذاشت تا کله بردارد. ضرب‌المثل است»
آیا این شاهدها لازم‌الذکر است یا هدفی دیگر دنبال می‌شود؟!!

ق ۴۰/۳۰-ج ۱۵۷۶۲/۱۱

کاپیتولاسیون

در اینجا تاریخچه آن به طور مفصل یاد می‌کند و سپس می‌نویسد:
«با توجه به این معایب و مضار بود که همیشه وطن‌پرستان
و آزادیخواهان ایرانی آرزو می‌کردند که روزی رژیم کاپیتولاسیون در
ایران لغو شود.»

از روحانیت و متدینان نامی در میان نیست و مهم‌تر اینکه از آنچه

در زمان بعد توسط امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) انجام شد
ذکری نشده است. و القاب رضاشاه در این بخش در چاپ جدید هم
به حال خود مانده است.

ق ۹۵/۳۰- ج ۱۱/۱۵۸۱۰

«هنوز دو سال از افتتاح موزه جواهر (در کاخ گلستان) نگذشته بود
که غوغای تحریم استعمال تنباکو برخاست و مردم برای تظلم
و دادخواهی به کاخ شاهی پناه بردند و جار و جنجال بسیار برپا
کردند....»

اما بمحض اینکه غوغای تنباکو خوابید به بهانه اینکه تالار موزه
و کاخ تعمیر لازم دارد دستور داد جواهر سلطنتی را جمع کرده و در
صندوق‌های آهنین بگذارند.

ق ۱۶۶/۳۱- ج ص ۱۶۳۶۲

کمال‌الملک نقاش

«تا سال ۱۳۰۶ سرپرستی مدرسه صنایع مستظرفه را برعهده
داشت اما در همین سال بعثت اشکالات مختلف که از سالها پیش
آغاز شده بود تقاضای استعفا و تقاعد کرد و در سال ۱۳۰۷ به
حسین‌آباد نیشابور رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند و این عزلت و انزوا
دوازده سال طول کشید تا در سال ۱۳۱۹ بدرود حیات گفت.»

آیا واقعیت در این شرح حال بیان شده؟

ق ۳۱/۳۰۹- ج ص ۱۶۴۷۵

میرزا کوچک خان جنگلی

«در نهایت درجه معتقد به دین اسلام و به همان حد وطن پرست بود شاید آن هم از راه اینکه ایران وطن او مملکت اسلامی است و دفاع از او را واجب می‌شمرد...
لیکن در دین خرافی بود و همه کارها را فعل و ترک با استخاره سبیه یا قرآن می‌کرد.»

ق ۳۴/۳/۱۲/۱۸۱۱۷

مداخل

«درآمدی که با سوء استفاده از مقام و موقعیت اجتماعی بدست آورند.

در راه انتظار مداخل فقیه شهر

دائم کف دعا چه ترازو گرفته است»

آیا برای واژه «مداخل» لازم است این بیت یاد شود؟!

ق ۳۴/۱۳۴-

مانیتیسیم

به خواب مغناطیسی فروبردن

به حیرتم ز که اسرار مانیتیسیم آموخت

فقیه شهر که بیدار را به خواب کند»

نباید پرسید که چرا به هر مناسبت روحانیت با چهره‌ای کریه معرفی می‌شود.

ق ۵۹۲/۳۴-ج ۱۸۰۴۴/۱۲

میرزا محمد اخباری

«... مؤلفات بسیار دارد علمای کربلا پس از تفسیق و تفجیر و تکفیر خون او را مباح کردند و فتوی به قتلش دادند و اخرا امر او و یک پسر و شاگردی از آن او را به اقبیح و جهی به قتل آوردند در سال ۱۳۳۲ و اسباب و اشیاء خانه او را غارت کردند.»

ریحانه‌الادب ۸۵/۱

نامه دانشوران ۱۴/۵

روضات الجنات ۶۵۳

آیا این‌طور علمای کربلا را قاتل و غارتگر معرفی کردن درست است آیا نباید آن قطعه تاریخ را به گونه‌ای صحیح تشریح و اگر احیاناً در موردی نقطه ضعفی بود. همان مورد را با نام آن عالم یاد نمود. ضمناً در روضات الجنات و ریحانه‌الادب که مراجعه شد چنین تعبیراتی دیده نشد.

ق ۱۰۸/۳۵-ج ۱۸۱۹۹/۱۲

مرتجع

«نامی است که در نیم قرن اخیر طرفداران انقلاب و تحولات

شدید و سریع اجتماعی به محافظه‌کاران مخالف خویش داده‌اند. یعنی کسی که مایل به رجوع و بازگشت به قرون وسطی و طرفدار نظامات اجتماعی آن دوران است مقابل متجدد و روشنفکر.»

ق ۳۸۹/۳۵-ج ۱۸۴۲۰/۱۲

مسجد سپهسالار

«در تهران در کنار مجلس شورای ملی واقع است.»
در چاپ جدید: «در کنار مجلس شورای ملی (میدان بهارستان).
اما یادی از اینکه فعلاً به نام شهید مظهری است نشده است.

ق ۴۹۲/۳۵-ج ۱۸۵۰۰/۱۲

مشروطه مشروعه

«ظاهر این اصطلاح را شیخ فضل‌الله نوری و یا طرفداران او وضع کردند یکدسته دیگر معنی مشروطه را هیچ ندانسته و به کشور و توده دلبستگی نداشتند اینان عنوان مشروعه را به میان آوردند و از میان مشروطه خواهان به کنار رفتند.»

تاریخ مشروطه کسروی

در چاپ جدید «یکدسته دیگر... مشروعه را به میان آوردند» حذف شده است.

ق ۴۹۳/۳۵-ج ۱۸۵۰۰/۱۲

«از عوامل اصلی پیدایش مشروطه

آثاری از آخوندزاده، طالب‌اف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، احمد روحی و بیدار شدن اذهان نسبت به اعمال ناشایست دولت به وسیله وعاظ و علماء مذهبی...»

ق ۴۹۴/۳۵-ج ۱۸۵۰/۱۲

«در همان ایام چند تن از علما مشروعه را در مقابل مشروطه عنوان کردند که این خود بر اختلاف افزود و چون دامنه اختلاف وسعت یافت مردم ولایات دست به کار شدند و به تلگرافخانه رفتند و به شدت از مجلس و مشروطه خواهان حمایت کردند.»

ق ۸۹۷/۳۸-ج ۲۰۱۸۸/۱۴

«نوری حاج شیخ فضل‌الله... در وقایع مشروطیت ایران به حمایت و همراهی از محمدعلی شاه قاجار و در مخالفت با طباطبائی و بهبهانی و روحانی صاحب نفوذ و مشروطه‌خواه قیام کرد و سرانجام پس از فتح تهران گرفتار و در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ به دارکشیده شد و در قم مدفون گشت.»

از ریحانة‌الادب ۲۶۲/۶ و رجوع شود به احسن‌الودیعه ۹۱/۲ و تاریخ بیداری ایرانیان بخش ۱ و ۲ شود.

ای کاش اینجا هم مانند جاهای دیگر عبارات ریحانة‌الادب را که حق شیخ شهید را ادا کرده می‌آوردند و بی جهت یاوه‌ای را خود به آن نمی‌افزودند.



بخش چهارم

مطالبی که به نظر شیعه صحیح نیست و ذکر
آنها هم لزومی نداشته است و در صورت
لزوم باید عقیده شیعه نیز بیان می شد

ق ص ۲۹۲۶ ج ۲۴۷۸

«کان ابوبکر اعبر هذه الامة بعد النبي صلى الله عليه وآله»

ق ص ۱۲۳ ج ۱۱۱/۱

أشوب

«اسم مصدر آشفتن...»

پس مردمان را مرگ رسول علیه السلام حقیقت شد و غریو و گریستن از آن جمع برخاست و خلاف و آشوب در افتاد تا به سقیفه بنی ساعده پس از گفت و گوی با ابوبکر بیعت کردند
(مجممل التواریخ)

سطر آخر که هیچ دخالتی در شاهد و مطلب ندارد و خلاف واقع

است چرا ذکر شده است؟

ق ۱ / ۱۵۶ - ج ۱ / ۱۳۹ - ۱۴۰ و ۴۰۲۱ / ۳

«آل برمک یا برامکه خانواده جلیل و کریم ایرانی که در آغاز عصر عباسی متصدی کارهای مهم دولت شده و درجات و منصب‌های عالی از امارت و وزارت یافته‌اند... همگی به جود و کرم و علم و ادب و انواع مکارم و فضائل اخلاق معروف و موصوف بوده‌اند.»
 با اینکه در سفینه البحار (۱ / ۷۳) فرموده است: «لقد كانت البرامكة مبغضين لآل رسول الله (ص) مظهرين العداوة لهم...» آیا این همه تمجید از آنها مناسب است؟!؟

ق ۲ / ۱۸۵ - ج ۱ / ۱۶۵

«که خورشید بعد از رسولان مه

نتابید بر کس ز بوبکر به»

این شاهد چه لزومی داشته است؟

درج ۲۰ ص ۴۳۰ دروازه رسول (ص) این شعر یاد شده است. آیا

شاهد آوردن برای واژه رسول این شعر را لازم دارد؟

ق ۲ / ۲۳۵ - ج ۱ / ۲۱۲

انار به جای نار

«سر خوارج خواهم شکفته همچو انار

دل روافض ملعون کفیده چون جوزق»

مصراع دوم چه لزومی داشته است چون فقط مصراع اول فقط شاهد است.

ق ۲۹۷/۲ - ج ۲۶۵/۱

ابن تیمیه

«چون در مجادله بی‌باک بود علمای مذهب دیگر بخصوصیت او برخاستند.»

آیا نباید قدری از واقعیاتی که در مورد ابن تیمیه هست بیان و چهره واقعی ضدّ اهل بیت او شناسانده شود؟

ق ۵۱۸/۲ - ج ۴۵۱/۱

«آنگاه که مسلمانان با ابی‌بکر صدیق بیعت کردند ابوسفیان نزد علی(ع) شد و گفت آیا پست‌ترین خاندان قریش بر شما غالب شد. اگر اجازت کنی مدینه را از سواره و پیاده بینبازم. امیرالمؤمنین علی فرمود: تو همیشه دشمن اسلام و مسلمانان بودی و از این دشمنانگی تو به اسلام و اهل اسلام هیچ زیان نیامد ما ابوبکر را اهل و صالح خلافت دیدیم و برگزیدیم.»

آیا در شرح حال ابوسفیان لازم است این سخن خلاف واقع نگاشته شود.

ق ۵۵۴/۲ - ج ۴۸۳/۱

«اکثر روایات عامه گویند او اسلام نیاورد و بعضی از روایات سنت و جماعت و قاطبه محدثین شیعه گویند قبول اسلام کرد...»
ایمان آوردن یا نیاوردن حضرت ابوطالب (علیه السلام) یک مسأله تاریخی است به روایات عامه چه ربطی دارد؟!
و نیز ایمان آوردن آن حضرت را نباید با تردید بیان کرد بخصوص با کتابهای فراوانی که در این زمینه نوشته شده است.

ق ۷۸۹/۲ ج ۶۸۲

«ابولؤلؤ فیروز غلام مغیره بن شعبه... ابن فیروز که عمر را شهید کرد ترسا بود... غلات شیعه به او لقب شجاع الدین داده‌اند...»

ق ۱۰۳۳/۳ - ج ۸۸۰/۱

اجتهاد:

«استنباط مسائل شرعیه به قیاس از کلام الله و حدیث و اجماع به شرائطی که در کتب اصول مسطور است...»
سپس عبارت مفصله کشاف اصطلاحات الفنون را یاد کرده‌اند.
آیا نباید اجتهاد از نظر مکتب اهل بیت توضیح داده شود؟

ق ۱۰۴۵/۳ - ج ۸۸۹

اجماع:

«یکی از سه یا شش اصل فقه و آن عبارت است از اتفاق صحابه از مهاجرین و انصار و همچنین علما در هر عصری برامری از امور فقهی». سپس عبارت یک صفحه‌ای کشاف اصطلاحات الفنون آورده شده است.

چرا اجماع از شیعه و کتابهای علمای شیعه بیان نشده است؟!

ق ۱۶۴۴/۳ - ج ۱۳۹۸/۱ - ۱۳۹۰

در اینجا بحث ارث کتاب *بدایةالمجتهد* که بسیار مفصل است به عربی آورده شده و اصلاً ارث از نظر فقه شیعه مطرح نشده است؟!

ق ۱۱۹۷/۳ - ج ۱۰۱۷

در اینجا در شرح حال احمد بن الطیب السرخسی بدون اینکه لازم باشد این حدیث ذکر شده است:

«پیامبر (ص) فرمود اشد الناس عذاباً يوم القيامة من سب نبياً أو صحابة نبی أو ائمة المسلمين»

ق ۳۱۲۹/۴ - ج ۱۷۹۶/۲

استخاره

«اکثر شیعیان استخاره به این طور می‌کنند که بعد از خواندن ادعیه

چشم بسته تخمینا مقام ثلث دانه‌های تسبیح را به دو انگشت می‌گیرند و از آنجا تا امام دو دو دانه طرح می‌کنند اگر در آخر یک دانه ماند علامت خیر است و اگر دو ماند علامت شر است.»

غیاث اللغات

آیا برابر شرح استخاره همین عبارت ناقص و نادرست غیاث اللغات کافی است در صورتی که چندین رساله در این موضوع نگاشته و چاپ شده است.

ق ج ۲۱۶۰/۴ - ج ۱۸۲۱/۲

استصحاب

در اینجا تعریف استصحاب را از تعریفات جرجانی و با عباراتی بسیار مفصل از کشاف اصطلاحات الفنون آورده‌اند. با اینکه باید از کتب شیعه مانند رسائل شیخ انصاری و یا برخی از تقریرات‌ها و یا مصطلحات الاصول آورده باشند که کامل باشد.

ق ۲۲۳/۴ ج ۱۸۸۶/۲

«اسحق بن ابراهیم النهشلی به وساطتی از علی (ع) آرد که فرمود: رحم الله عثمان لو ولیته لفعلت ما فعل فی المصاحف».

آیا لازم است اسحق مذکور بدون هیچ معرفی یاد شود و فقط

چنین حدیثی از او نقل گردد؟

ق ۲۶۴۵/۵- ج ۲/۲۲۳۷

«وفی الحدیث اشدّهم (امتی) فی دین الله عمر»

برای اشدّ به معنی سخت تر و قوی تر چه لزومی دارد که این حدیث یاد شود؟

ق ۲۷۲۱/۵- ج ۳/۲۳۰۳

«اصیغ بن سفیان کلبی از عبدالعزیز بن مروان از ابوهریره از سلمان روایت کرد گفت از پیامبر (ص) پرسیدم ای رسول خدا خدا خداوند پیامبری نفرستاد جز آنکه آشکار شد کسی که پس از او خواهد آمد آیا پیامبر پس از تو معلوم است؟ گفت: آری علی بن ابی طالب». نقل این روایت چه لزومی دارد؟ و اگر نقل شد باید صریحاً تکذیب شود نه اینکه مانند آنچه در کتاب آمده گفته شود سندش مجهول است.

ق ۲۸۴۱/۵- ج ص ۲۴۰۵ و ۲۴۰۸ و ۲۸۴۴

در چند مورد ادله فقه به کتاب و سنت و اجماع و قیاس تعریف شده که با مکتب شیعه موافق نیست.

ق ۱۳۵/۶- ج ۲/۲۸۲۹

امالی

چند نمونه از امالی اهل تسنن ذکر شده اما از امالی سید مرتضی،

امالی شیخ طوسی، امالی شیخ مفید و امالی شیخ صدوق یادی نشده است.

ق ۱۳۷/۶-ج ۲/۲۸۳۱

«امامت... بزرگترین اختلافی که در اسلام بین مسلمین بر سر مسائل دینی بروز کرده مسأله امامت یعنی جانشینی حضرت رسول است... و علت این امر این است که مسأله امامت بیشتر جنبه سیاسی داشته و با پیشرفت عقیده یک فرقه یا فرقه دیگر زمام اداره امور دنیوی مسلمین نیز مثل امور دینی ایشان در کف پیشوای فرقه غالب قرار می‌گرفته است.»

ق ۱۳۸/۶-ج ۲/۲۸۳۲

«امام جمعه ملای بزرگی که دولت او را برای امامت نماز جمعه و امور دیگر شرعی معین می‌کند.»

ق ج ۳۵۱/۶-ج ۲/۳۰۰۹

«ابوبکر صدیق رضی الله عنه از دست غلامی شربتی خورد و آنگاه بداندست که نه از وجد است انگشت به حلق فرو برد تا قی کرد و بیم آن بود که از رنج سختی آن روح از وی جدا شدی و گفت بار خدایا به تو می‌انداختم از آن قدر که اندر رگها بماند و بیرون نیامد.»

با اینکه پس از این شاهد دیگری یاد شده ذکر این شاهد چه لزومی داشت؟!؟

ق ۵۲۵/۶-ج ۳/۳۱۵۱

اهل اهواء

«اهل قبله را گویند که در عقیده با اهل سنت مخالف باشند و آنان عبارتند از جبریه، قدریه، روافض، خوارج، معطله، مشبهه، و هریک از گروه مزبور بر دوازده گروه تقسیم شده‌اند که مجموع آنها هفتاد و دو گروه شوند.»

کشاف اصطلاحات الفنون و تعریفات جرجانی

برای روشن شدن بطلان این کلام کافی است که به یکی از کتابهای ملل و نحل رجوع شود.

ق ۵۰۴/۷-ج ۳/۳۶۵۱

باقلانی

مروی است که در دین اسلام به هر صد سال عالمی خیزد که وجود او سبب رواج کار دین و اسلام باشد و اهل جهان را استاد و راهنما باشد و علماء حدیث در سده اول عمر عبدالعزیز مروانی و در سده دوم امام شافعی مطلبی و در سده سوم ابوالعباس احمد بن شریح و در سده چهارم ابوبکر باقلانی بوده‌اند.» (از تاریخ گزیده)

آیا مطلب همین‌طور است؟

ق ۱۰/۶۰۰-ج ۴

ترک اولی

«گناه پیامبران در مذهب شیعه، گناه معصومین، چون انبیا باید معصوم باشند از این رو خطاهای آنان را گناه نمی‌گویند و ترک اولی می‌نامند.»

یادداشت مؤلف

آیا گناه و خطای آنان را ترک اولی نامیده‌اند یا اصلاً آنها گناه و خطا ندارند.

ق ۱۳/۳۵-۷۰۱۰

«لن چار ضرب نوعی لعن که شیعیان متعصّب کنند.»

ق ۱۴/۶۵-ج ۵/۷۴۴۷

«حارث بن عبدالله مدینی محدث و از موالی بنی‌سلیم است از اسحق از مالک از نافع از ابن عمر آرد که پیامبر (ص) بر ما درآمد در حالی که ابوبکر به سمت راست و عمر به سمت چپ او بود. فرمود هکذا بیعت يوم القيامة.

دارقطنی آنرا صحیح نشمرده و حارث را تضعیف می‌کند.»

آیا برای بیان کردن ضعف حارث لازم است این حدیث مجعول نقل شود.

ق ۷۱/۱۴-ج ۷۴۵۱/۵

«حارث بن غطف از صحابه و محدث است... معاویه بن صالح از او روایت دارد و یکی از روایات او از حارث این است رأیت رسول الله (ص) واضعاً یده الیمنی علی الیسری فی الصلاة»
آیا ذکر روایت دروغ بدون هیچ مناسبتی لازم است؟

ق ۷۵/۱۴-ج ۷۴۵۵/۵

«روز چهارشنبه ۲۲ ج الاخر سال سیزدهم ابوبکر فرمان یافت رحمة الله علیه».

ق ۷۶/۱۴-ج ۷۴۵۶/۵

«بایع الناس لابی بکر وانا والله اولی بالامر منه و احق به....
ثم بایع الناس عمر وانا والله اولی بالامر منه....
عسقلانی گوید این حدیث درست نیست و حاشا که امیرالمؤمنین چنین گفته باشد....»

جاهایی که فضائل خلفا بود حاشیه ای نداشت اما اینجا بی جهت کلام نادرستی از عسقلانی نقل می شود.

ق ۷۷/۱۴-ج ۷۴۵۶/۵

«از ابوذر آرد که پیغمبر (ص) فرمود لا نزول قدما عبد حتی یسأل
عن حبنا اهل البيت و أومی الی علی (ع)
عسقلانی می‌گوید این خبر اصل ندارد»
آیا با یکی از اصیل‌ترین مضامین روایات شیعه اینطور برخورد
صحیح است؟ نمی‌دانم برخی از همکاران و نویسندگان لغت‌نامه چه
هدفی داشته‌اند.

ق ۱۴۷/۱۴-ج ص ۷۵۱۵

«قاضی احمد دامغانی در کتاب *استظهار* آورده است که حاکم
جمعی از مصر بفرستاد و علوی مدنی را بفریفت تا در خانه او به شب
نقب می‌زدند تا روضه رسول‌الله (ص) و می‌خواستند که ابوبکر و عمر
رضی‌الله عنهما را از روضه حضرت رسول بیرون آورند در آن روزها
در مدینه گردی و تاریکی و باد و صاعقه عظیم پیدا شد همه خلق
بترسیدند و در توبه و انابت کوشیدند و در حرم رسول (ص) گریختند
ساکن نمی‌شد. علوی مدنی اینحال با حاکم مدینه بگفت حاکم مدینه
آن جماعت را بگرفت و سیاست کرد و آن هوا خه‌ش شد و این حال
از کرامات ابوبکر و عمر است بعد از چهارصد سال.»

در شرح حال حاکم بامرالله ذکر این مطلب چه لزومی دارد؟ و اگر
راست باشد معجزه رسول خدا صلی‌الله علیه و آله است نه دیگران.

ج ص ۷۷۳۳

حدیث کساء

«این حدیث را برای استشفای بر سر بیماران روایت کنند.»

ق ۴۷۶/۱۴-ج ۷۷۹۹/۶

«حافظ رجب بررسی نگارنده مشارق الانوار و مشارق الامان و کتاب‌های دیگر که همه پر از تندروی‌ها و گزافه‌گویی‌ها در ستایش بزرگان مذهب شیعه می‌باشد....»

ممکن است برخی مطالب کتابهای بررسی مقبول نباشد اما نباید گفت: پر است از....
به الغدیر ۳۳/۷ مراجعه شود.

ق ۵۷۶/۱۴-ج ۷۸۸۴/۶

«حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی قریشی... پس از قتل پدرش علی در ۴۰ ق مردم عراق با وی بیعت کردند و برای ادامه جنگ پدر با معاویه به طرف شام حرکت کرد و در «مسکن» از نواحی انبار با لشکر معاویه روبرو شد پس با معاویه وارد مذاکره شد و چون معاویه شرائط وی را پذیرفت حسن در بیت المقدس از خلافت استعفا کرد و این سال ۴۱ ق را بدین سبب «عام الجماعة» خوانند پس چون به مدینه آمد گوشه‌نشینی گزید و همانجا در سال ۵۰ ق درگذشت و یا

مخفیانه با زهر کشته شد.....

شیعیان به حسن لقب «شبر» و به برادرش حسین بن علی لقب «شبیر» داده‌اند.»

آیا امامت در مکتب شیعه قابل اینست که از آن استعفا داده شود؟
 آیا امام مجتبی علیه السلام گوشه نشینی گزید؟
 آیا لقب شبر و شبیر را شیعه به حسنین (علیهما السلام) داده‌اند؟!؟

ق ۶۳۹/۱۴-ج ۷۹۴۱/۶

در اینجا سرگذشت امام حسین علیه السلام خیلی مختصر ذکر شده است.

ق ۷۸۹/۱۴-ج ۸۰۷۲/۶

«اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه گوید ما را همسایه‌ای بود آسیابان بر مذهب روافض که دو استر داشت یکی را عمر نام نهاده بود و دیگری را ابوبکر شبی یکی از استرها لگدی به وی زد و وی بدان لگد بمرد چون جدم ابوحنیفه با خبر گشت گفت بنگرید که من گمان دارم آن استر را که عمر نام نهاده ویرا کشته باشد چون تفحص کردند چنان بود که وی گفته بود.»

هدف از نقل این داستان و اشباهش چیست؟!؟

ق ۴۵۱/۱۵-ج ۸۵۱۴/۶

«شیطان از ظل اهل ولایت برمد چنانکه در حدیث است إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفْرَّ مِنْ ظِلِّ عَمْرٍ»
از مصباح الهدایه عبارت مفصل غیر لازمی نقل شده که از جمله آن است حدیث یاد شده.

ق ۵۱۷/۱۶-ج ۸۵۶۷/۶

خزعل خان

«امین ریحانی در کتاب ملوک العرب می نویسد چون خزعل خان شیعه بود از متعه طرفداری می کرد و خود بیش از شصت زن داشت.»

ق ۷۳۶/۱۶-ج ۸۷۳۳/۶

«گویند خلفا و ائمه و شهیدان و غازیان اسلام و علماء و زهاد که نه رافضی باشند همه را دوزخ اندازند و موالیان خود را از غالیان و رافضیان به بهشت فرستند اگرچه حمار و خمار و بی نماز باشند.»
با اینکه برای واژه «خمار» شواهد متعددی یاد شده، ذکر این عبارت چه لزومی داشته است.

ق ۲۵/۱۷-ج ۸۹۹۳/۶

«ابوطالب آن مردمان را به سخن خوش باز گردانید. چون

پیغمبر(ص) تنها بماند او را گفت گروه ترا داد همی دهند تو ایشان را داد نمی‌دهی می‌گویند که هرچه می‌خواهی بگویی و هرچه خواهی بکن و خدایان ما را دشنام مده.»

ق ۹۲/۱۷-ج ۱۰۳۳۵/۷

در واژه رافضی علاوه بر ذکر شاهدها، بی‌جهت این شعر از جامی نقل شده است.

کرد و بیرون نهاد پای از حد	رافضی را نگر که رفض خرد
که نیامد جز از دروغ زنان	گفت در مدحت علی سخنان
که رسد فهم رافضی آنجا	هست قدر علی از آن اعلی
کش ستایش کنند مشتی دون	خود علی را چه ننگ از آن افزون
در کمی از کم از کم افزونتر	دون مگو و ز دون بسی دون‌تر
چون کند مدح و آفرین علی	همچنان رافضی بدان دغلی
ز آفرینش بود علی را یار	آید از مدح او علی را عار
میل چون از مناسبت خالی است	رافضی بس دنی، علی عالی است

براستی جا دارد در این قبیل موارد قلم ناقد تند شود و به نویسندگان این قسمت‌های لغت‌نامه بدبین گردد که گویا هدفی دیگر داشته‌اند.

ق ۶۵/۱۸-ج ۱۰۳۱۳/۷

«راست گمان کسی که ظن به راستی و درستی کند.....»

محدث: راست گمان.

آنکه وقوع کاری را پیشگویی می کند.

قد کان فی الامم محدثون فان یکن فی امتی فعمربن الخطاب»

این همه روایات در کتابهای شیعه است که واژه «محدث» (اسم مفعول) در آنها به کار رفته، چرا آنها ذکر نشده است.

ق ۳۰/۱۹-ج ۷/۱۰۵۰۶

رجعت

در اینجا از حبیب السیر درباره عبدالله سبا و رجعت مطلب نادرستی نقل شده.

آیا بحث رجعت باید از تاریخ حبیب السیر نقل شود یا لا اقل از حق الیقین شبر یا حق الیقین علامه مجلسی؟

ق ۳۴/۲۴-ج ۹/۱۳۳۶۶

ضرار بن احمد...

عن انس بن مالک قال قال رسول الله (ص) دخلت الجنة فاذا انا بقصر من ذهب فقلت لمن هذا القصر؟ فقيل لرجل من قريش فظننت اني انا هو فقال لعمربن الخطاب»

اگر هیچ اطلاعی از ضرار بن احمد در دست نیست و فقط در شرح حال او باید به این حدیث اکتفا شود کافی است که بگوییم او از که

روایت کرده است و ذکر چنین روایتی هیچ لزومی ندارد.

ق ۱۴۲/۲۴ - ج ۱۳۱۰۶/۹

«نخست کسیکه بدو ایمان او رد نزد بعضی علی (علیه السلام) است و بعضی گویند زید و بیشتر برآنند که ابوبکر بود...»
واقع مطلب چرا بیان نشود و اصلاً در واژه «صحابه» چه لزومی دارد این مطلب نقل شود؟

ق ۳۱/۲۵ - ج ۱۳۷۹۸۹

«قد زکی رسول الله اصحابه فقال ابوبکر فی الجنة و عمر فی الجنة»

ق ۲/۲۶ - ج ۱۳۸۰۶/۹

«از کارهای مهم عایشه قیام او بر ضد علی (علیه السلام) است پس از قتل عثمان سال ۳۵ هجری که به جنگ معروف به جمل منتهی شد....»

ق ۴۹/۲۶ - ج ۱۴۱۷۶/۱۰

«حاکم بامر الله اسماعیلی جمعی را از مصر بفرستاد و علوی مدنی را بفریفت تا در خانه او بشب نقب می زدند تا روضه رسول الله (ص) و می خواستند که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از روضه حضرت

رسول بیرون آورند در آن روزها در مدینه گردی و تاریکی و باد و صاعقه عظیم پیدا شد همه خلق بترسیدند و در توبه و انابت کوشیدند و در حرم رسول (ص) گریختند ساکن نمی شد علوی مدنی اینحال با حاکم مدینه بگفت حاکم مدینه آن جماعت را بگرفت و سیاست کرد و آن هوا خوش شد و این حال از کرامات ابوبکر و عمر است بعد از چهارصد سال.»

اینجا بار دیگر نیز علاوه بر ص ۷۵۱۵ به بهانه یاد «علوی مدنی» که شاید نام کسی هم نباشد بلکه مقصود یکی از علویان باشد همان مطلب عنوان شده است.

ق ۷۹/۲۶- ج ۱۰/۱۴۲۰۲

«به عقیده شیعیان پیغمبر اسلام در سال حجةالوداع در روز هجدهم ذی حجه و در محلی بنام غدیر خم علی بن ابی طالب را به جانشینی خود برگزید و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اما پس از رحلت پیغمبر مسلمانان در مسأله جانشینی اختلاف کردند و ابوبکر را به خلافت برگزیدند....»

اگر یک مؤلف شیعه واقع مطلب را بنویسد آیا بهتر از این نیست که بنویسد: به عقیده شیعه...؟

ق ۳۳۲/۲۷-ج ۱۴۴۱۸/۱۰

«عمرین خطاب مردی شجاع دورانیش بود و به عدل او مثل زنند در سال پنجم پیش از هجرت اسلام آورد و باعث تقویت مسلمانان که در آن زمان تعداد آنها اندک بود گشت.

... در سال یازدهم هجری در روز درگذشت خلیفه اول با وی به خلافت بیعت شد....

سرانجام سال ۲۳ قمری شخصی به نام فیروز فارسی مکنی به ابولؤلؤ وی را در نماز صبح با خنجر مجروح ساخت و پس از سه روز درگذشت.»

سپس اشعاری در مدح عمر از شعرای فارسی‌زبان ذکر شده است.

ق ۳۱۹/۳۳-ج ۱۷۴۷۹/۱۲

«قال سمعت علیاً یقول رحمة الله علی أبی بکر کان اول من جمع القرآن بین اللوحین».

در ص ۱۰۳۱۳ چاپ جدید نیز این حدیث را نقل کرده‌اند.

ق ۵۱۹/۳۴-ج ۱۷۹۸۴/۱۲

محدث:

«راست گمان و از آنست حدیث قد کان فی الامم محدثون فان یکن فی امتی فعمرن الخطاب».

ق ۵۸۳/۴۳- ج ۱۲/۱۸۰۳۷

«پیامبر(ص) دوشنبه دوازده ربیع الاول رحلت کرد و روز سه شنبه هنگام غروب آفتاب بخاک سپرده شد.»
آیا عقیده شیعه این است؟ و آیا توضیح لازم ندارد؟

ق ۶۸۰/۳۵- ج ۱۳/۱۸۶۴۴

«پس از شهادت علی(ع) حسن بن علی با معاویه صلح و خلافت را به او واگذار کرد.»

ق ۸۳/۳۶- ج ۱۳/۱۹۲۵۵

«موسی جاراالله شیخ الاسلام روسیه...
از آثار اوست تاریخ القرآن... الوشیعة فی نقض عقائد الشیعة».
اگر موسی جاراالله و کتابش معرفی می شود آیا نباید لااقل نوشته شود افرادی مانند مرحوم شرف الدین در کتاب «اجوبة موسی جاراالله» یاوه های او را پاسخ داده اند.

ق ۱۲۱۳/۳۶- ج ۱۳/۱۹۰۹۱

«استماع کلام الهی را مستعد گردد و در مسالک ان فی هذه الامّة
لمحدثین مکلفین وان عمر منهم منخرط شود.»

ق ۳۷/۴۲۰-ج ۱۳/۱۹۸۰۸

«نرجس خاتون نام زوجه امام حسن عسکری (ع) و مادر امام دوازدهم شیعیان حضرت قائم (ع) است. بنا بر مشهور نزد شیعه و مزار وی در سامرا است.»

غیر مشهورش کدام است؟

ق ۳۹/۶۵-ج ۱۴/۲۰۶۳۱

«هارون یحیی خالد را مأمور قتل موسی بن جعفر (ع) کرد قضا را همان شب که یحیی به بغداد رسید موسی بن جعفر وفات یافت و بعضی گفته‌اند که او را زهر دادند.»

ق ۳۲/۱۸۹-ج ۱۴/۲۰۷۲۷

«گویند عمر هنگام مرگ خدا را شکر گفت که من از مسلمانانم و به دست جهودی و گبری کشته می‌شوم.» (ابولؤلؤ)

ق ۴۰/۵۷-ج ۱۴/۲۰۹۲۹

در اینجا پارغار بسیار مفصل مطرح شده است.



بخش پنجم

مطالب زننده در خصوص اسلام به بهانه
و در سایه ملی‌گرایی و مانند آن

ق ۴۰۹/۲ ج ۳۵۹/۱

ابوالحسن علی بن الحسین

«بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)... او از مادر پرورش و ادب ایرانی داشت چنانکه بر یک ظرف با دیگری تناول نکردی وقتی از او پرسیدند: با همه برّ و نیکویی تو به مادر چون است که هیچگاه با وی در یک کاسه نخوری. فرمود ترسم او را به چیزی از آن رغبت افتاده بود و من به غفلت بر وی سبقت گیرم. و البته این جوابی بود بر بالای سائلی عرب که پس از پژوهش زهدان ناقه با دست، بر یک قصعه ترید گرد آمدندی لیکن اصل آن از تربیت مادری فارسی بود.»

آیا این ادب را از رسول الله (ص) و پدران خود داشت یا از مادری

فارسی؟!!!

اصل روایت را در کتاب زکاة و اطعمه و اشربه وسائل الشیعه ببینید.

ق ۸۳۹/۲ ج ۷۲۱/۱

«با قیام ابومسلم خراسانی تمام آداب و رسوم و سنن و قوانین ایران از دربار خلافت به نام اسلام تا مائه هفتم هجری در همه ممالک اسلامی مجری و متبع گردید و این در حقیقت نه تنها غلبه ایران بر عرب بود بلکه به گفته بعضی متبعین با انتقال مرکز خلافت از شام به بغداد بار دیگر ایران بر روم شرقی غالب و فائق آمد.»

ق ۸۳۸/۱ ج ۷۲۱/۱

«با اینکه اسلام تمام شئون ایرانیه را زیر و زیر کرد لکن چون مؤمنین اخوه، و اکرم پیش خدا اتقی بود دین نو برای ایرانیان تحمل پذیر می نمود. اما بنی امیه شعار خویش را تفضیل عرب بر عجم قرار دادند و البته این امر برای ملتی چون ایرانی که خود را آزاده می نامید و همسایگان او وی را احرار و بنوالاحرار می خواندند ناگوار می نمود و از جانب دیگر به خشکی ظواهر دین نو نیز ادامه زندگی برای ایرانیان محال بود پس بایستی از یک طرف اصل تساوی را که اسلام آورده بود ایرانیان بر عرب تحمیل کنند و از جانب دیگر با داخل کردن آداب و رسوم خویش در اسلام دین نو را تحمل پذیر سازند مورخین و متفکرین بزرگ همواره گفته اند که ققنس ایران همیشه از زیر خاکستر خویش زنده و آشکار می گردد.»

ج ص ۸۳۲۴

مقاله خاورشناسی:

«دانش یونانی بین مسلمانها پخش شد و بازار قیل و قال مدارس آنان را گرم کرد مسلمانها دیگر آن عرب شمشیرکش بی تمدن صدر اول نبودند و از برکت تمدن یونانی و ملل مفتوح صاحب فرهنگ و تمدن شدند ذوق بدوی آنان در قالب این تمدن شکل گرفت و خشونت بادیه نشینی آنان در این شکل به لطف و زیبایی تبدیل شد و زیان تلطیف شده آنها در تکوین علم اسلامی نقش ها بازی کرد.

گرچه جزیره العرب در طول تمدن اسلامی جز از لحاظ معنی قرآن و مشتی احادیث و اخبار چیزی به این تمدن تقدیم نکرده است ولی چون آنچه تقدیم کرده بخشش غالب به مغلوب و قوی به ضعیف بوده هسته قرار گرفته و در همه انتقادات علمی ملاک و میزان سنجش شده است...»

ق ۲۴۰/۶-ج ۲/۲۹۱۸

«امیرکبیر یکه و تنها با مستبدترین و خودخواه ترین پادشاه قاجاریه و انبوه درباریان متملق و فاسد و ملاها و ملانمایان مبارزه کرد و سرانجام جان خود را در این راه از دست داد.»

در چاپ جدید «ملاها» حذف شده است.

ق ۲۴۰/۶

«امیرکبیر سزاوار است که به نام اشرف مخلوقات خداوندی بشمار آید.»

ق ۲۴۰/۶-ج ۲۹۱۸/۲

«در دوره پادشاهی فتحعلیشاه، تا حدی برای اصلاحات مساعد بود و ناصرالدین شاه نیز به تمدن غرب علاقه داشت و کشور تا اندازه‌ای بر پذیرش یک تحول و رفرم بزرگ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آماده بود اما اطرافیان پادشاه، نگذاشتند....»

ق ۳۱۷۵/۳-۵۵۲/۶

«پس از استیلای عرب استقلال ایران از بین رفت و این سرزمین جزء امپراطوری وسیع اسلام گردید تا آنکه در اواخر قرن سوم هجری... در استقرار حکومت ایرانی در ایران کوشیدند و رفته رفته کشور ایران را از سلطه حکام عرب بیرون آوردند....»

ق ۳۱۸۱/۳-۵۵۸/۶

«نکته‌ای که باید بدان اشارت کرد آن است که گرویدن عامه اهل یک ولایت بدین اسلام نظیر آنچه در قزوین روایت کرده‌اند به ندرت اتفاق افتاده است و با آنکه در بلاد جنوبی و غربی ایران از همان آغاز فتوح عناصر بومی اسلام آوردند لیکن بعضی بلاد خاصه بلاد فارس و جبال و گیلان و دیلم تا یک چند همچنان از قبول استیلای عرب خودداری نمودند و در بعضی دیگر نیز که عرب به فتح آنها نائل شدند. خاصه در آذربایجان و فارس قسمتی از مردم آیین اسلام را نپذیرفتند با قبول جزیه و خراج اهل ذمه شدند و بر آیین سابق خود همچنان باقی

ماندند مع ذلک به سبب فشار و تحقیر و آزار، عده‌ای از مجوس فارس به سیستان و مکران رفته از آنجا به مهاجرت راه هند را پیش گرفتند... و بعد از مدتی تقریباً اکثریت عمده مردم ایران به دیانت اسلام درآمدند و میراث تمدن و فرهنگ ایران که از عهد ساسانیان باقی مانده بود رنگ اسلامی گرفت هر چند جوهر مستقل آن همچنان ایرانی باقی ماند.»

ق ۲۱۶/۱۴ - ج ۷۵۷۷/۵

«از حبشه برمی‌گشتند نزدیک مکه جویا شدند جواب شنیدند محمد نخست خدایان ایشان را نیکو داشت و مردم بدو گرویدند و سپس بازگشت و به خدایان دشنام گفت مردم از وی برگشتند.»

ق ۲۱۶/۱۴ - ج ۷۵۷۷/۵

«لیته لاینزل علیّ شیّی ینفرهم عنّی»

یعنی پیامبر فرمود ای کاش دربارہ بت‌ها چیزی نازل نمی‌شد؟!؟

ق ۲۳۶/۱۴ - ج ۷۵۹۵/۵

در شرح حال ابی تمام حبیب بن اوس

داستان زننده‌ای نقل و در آن، داستان داود نبی و همسر او ریا

نقل شده؟

«گفت همانا تو در این داوری چون داود نبی باشی و من مانند خصم

وی چه آن حضرت با آنکه در سراق خلافت بسی پردگیان ماه جبین

در حباله ازدواج داشت خاطر مقدسش با موی و روی معقوده او ریاء
علاقته محکم گرفت. و هم بالینی آن اختر فروزان همی آرزو برد.»

۷۸۳۴/۶ ج ۵۲۱/۱۴

«پس از مرگ پیغمبر اسلام در ۶۳۲ م و تشکیل امپراطوری عرب
وفتوحات آنان مسلمانان از اواخر عهد امویان با علوم کشورهای
مفتوحه و همجوار آشنا شدند و پس از ترجمه‌های متعدد از
فلسفه‌های کهن پایه فرهنگ اسلامی را ریختند....»

۷۹۴۷/۶ ج ۶۴۶/۱۴ ق

«حسین بایقرا معروف به سلطان حسین میرزا در کتاب
مجالس العشاق داستانهای عشقی و امرد بازی را به برخی از پیغمبران
و امامان و بزرگان صوفیان نسبت داده است.»

۸۲۹۵/۶ ج ۱۸۸/۱۵ ق

«خانواده در تمدن اسلام. اساس خانواده در اواسط دوره تمدن
اسلام مانند امروز زن بود و ذیلاً پاره‌ای از ممیزات خانواده اسلامی را
شرح می‌دهیم و آن عبارت است از حجاب و تعدد زوجات و طلاق.
اگر مقصود از حجاب پوشاندن تن و بدن زن باشد این وضع پیش
از ظهور اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده
و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وسطی در

اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز هم در خود اروپا باقی مانده است. اگر مقصود از حجاب زندانی ساختن زن در خانه و جلوگیری از معاشرت وی با مردان است باید گفت این وضع میوه‌ای از میوه‌های درخت تمدن اسلام است و پیش از آن شایع نبوده است و همینکه مسلمانان کاملاً با زندگی تجمع و عیاشی آشنا شدند قضیه بیش از پیش شدت یافت و راجع به آن دقت‌های فوق‌العاده مبذول گشت... پرده‌پوشی سختی که امروز در خانواده‌های اسلامی معمول است موجبش همان بدگمانی مرد از زن و خودکامی نسبت به خانواده است که هر نوع لذت و خوشی را منحصر برای خود می‌خواهد در صورتی که چنین وضعی با اصول تعالیم اسلام موافقت ندارد و اگر در موضوع حجاب به آیات قرآنی مراجعه شود تفسیر آیات بیشتر با رفع حجاب وفق می‌دهد اما چه می‌توان کرد که مردم میل دارند آیات دین را مطابق فکر و نظر و غرض خودشان تفسیر کنند.»

ق ۱۵/۱۸۸- ج ۶/۸۲۹۵

«مردان جز خودکامی و شهوترانی چیزی نخواستند بخصوص بعد از پایان دوره علم و تمدن و شیوع جهل و فساد که فقیهان نیز مطابق نظر توده جاهل رای دادند....»

زنان مسلمان تا اواخر قرن نوزدهم چنان بودند و پیشوایان اسلام هم خواه و ناخواه سکوت داشتند کم‌کم بعضی از نویسندگان مسلمان مطالبی در حقوق زنان نگاشتند و معایب پرده را برشمرده و برادران

خود را بر ضدّ پرده‌پوشی برانگیختند... سرانجام قاسم‌یک امین کتاب مشهور *تحریر المرأة* را تالیف و منتشر نمود و حق مطلب را از هر جهت ادا کرد.»

ج ۷۶۴۱/۵

در اینجا مقاله لعنتی «حجاب» که در چاپ اول بود حذف و به جایش مختصری از کتاب حجاب آیه‌الله شهید مطهری درج شده است.

ق ۱۸۸/۱۵-ج ۸۲۹۶/۶

«تعدد زوجات: یکی از بدبختیهای خانواده‌های اسلامی تعدد زوجات است یعنی اینکه مرد هرچه بخواهد زن بگیرد.... در هر حال تاکنون مسلمانان معمولی بیش از یک زن می‌ستانند به قسمی که پنج یا منتهی ده درصد مردم عادی یک زن می‌گیرند و بقیه بیش از یک زن دارند....»

ق ۱۸۸/۱۵-ج ۸۲۹۶

طلاق:

در مورد طلاق هم مانند تعدد زوجات میان دانشمندان اسلامی اختلاف نظر هست بعضی‌ها آنرا مکروه می‌دانند... یکی از موجبات کثرت طلاق همانا حجاب است زیرا جوانی که زن نادیده را می‌گیرد یگانه امید راه‌گریزش طلاق است که اگر او را دید و نپسندید با طلاق

خود را خلاص سازد و در صورتی که مقررات اسلامی صریحاً تأکید می‌کند که مرد می‌تواند و باید پیش از نامزدی و عقد، زن خود را ببیند و اگر به این روایات عمل شود البته طلاق کمتر می‌گردد.»

ق ۱۵/۲۲۰-ج ۸۳۲۴/۶

«باری این ترجمه (علوم یونانی) به دانشوران اسلامی عرضه شد... و بدین ترتیب فلسفه به اسلام راه یافت و دانش یونانی از این راه میان مسلمانها پخش شد و بازار قیل و قال مدارس آنان را گرم کرد مسلمانها دیگر آن عرب شمشیرکش بی تمدن صدر اول نبودند و از برکت تمدن یونانی و ملل مفتوح صاحب فرهنگ و تمدن شدند ذوق بدوی آنان در قالب این تمدن شکل گرفت و خشونت بادیه‌نشینی آنان در این شکل به لطف و زیبایی تبدیل شد و زبان تلطیف شده آنها در تکوین علم اسلامی نقش‌ها بازی کرد. گرچه جزیره العرب در طول تمدن اسلامی جز از لحاظ معنی قرآن و مثنی احادیث و اخبار چیزی به این تمدن تقدیم نکرده است ولی چون آنچه تقدیم کرده بخشش غالب به مغلوب و قوی به ضعیف بوده هسته قرار گرفته و در همه انتقادات علمی ملاک و میزان سنجش شده است....

... مسلمانها با اخذ فرهنگ یونانی بازار دانش آن روز را گرم کردند و در مدارس خود گاهگاه به روی این تار و پودهای علمی یونان طرح نو در انداختند طراحان که غالباً غیرعرب بودند آثار خود را به زبان عرب می‌نوشتند و به جهانیان عرضه می‌داشتند که بدبختانه غالب

این نموده‌های دقیق فکر بشری به نفع آن قوم غارتگر و پابره‌نه و بی‌تمدن تمام شد.»

ق ۲۲۱/۱۵-ج ۶

«کارهای این دو خاورشناس که آلمانی هستند بسیار قابل دقت است گریمه در کار خود تحقیقات مفصلی در باب عرب و اسلام دارد و عقائد غریبی در اصل اسلام و ظهور آن و جنبه‌های اقتصادی این دین اعلام می‌دارد و معتقد است دین اسلام در هنگام به وجود آمدن نوعی سوسیالیزم را در مکه برقرار کرد و به عبارت دیگر نهضت اسلامی در مکه نوعی نهضت سوسیالیستی بود....»

ق ۳۲۵/۱۵-ج ۸۴۱۱/۶

«خداشناسی فقط سر این دارد که اعلام کند خداشناسی عقیده‌ای عقل‌پسند است و پس و آماجی آن را دارد که خود را با عقیده‌های عقل‌پسند درباره تعبیر جهان واقعی همراه کند آن در عین اینکه بستگی به نوعی بینش دارد در عین حال قادر نیست که دلیل و مستندی برای فرق عقیده عقل‌پسند از موهومات بیابد تا فرق بین خداشناسی و قواعد مبتنی بر رفتارها و احساس‌های متعصبانه نسبت به اموری که صرفاً تخیل‌اند بگذارد....»

ق ۲۱۷/۱۷-ج ۹۱۵۸/۶

«داود به زن اوریا از امرای خود دل باخت و شوی او را به جنگ

فرستاد تا در جنگ کشته شد و زن را بگرفت اما سپس پشیمان شد...
 داود را از اوریا پسری آمد که همان سلیمان است...
 روزی مرغی در نظر او آمد در طلبش رفت از روزنی زن اوریا را دید
 عاشق شد اوریا را به جنگ فرستاد تا کشته شد زن او را بخواست
 سلیمان از آن زن متولد شد.»

ق ۲۱۸/۱۱-ج ۹۱۵۹/۶

«به گناهان قبیح افتاد مثل دیگران در آن زمان زنان متعدد داشت
 و سال‌های اخیر عمر او با نتایج قبیحه تعدد ازواج تلخ گردید گناهان
 او در ماجرای اوریا... بسیار قوی بود اما وقتی از خواب غفلت بیدار
 شد.»

ق ۴۰۶/۲۰-ج ۱۰۵۹۹/۷

«رستم کاملاً از خطر عظیمی که در نتیجه حمله عرب به کشور
 ایران روی داده بود اطلاع داشت پس فرماندهی کل نیروی لشکری را
 به عهده گرفت و در دفع دشمن جدید کوششی دلیرانه کرد...»

ق ۱۲۳/۲۲-ج ۱۱۷۱۳/۸

«خالد بن ولید به دستور عمر به مرز ایران تجاوز کرد و مرزدار ایران
 را کشت....»

و همین حوادث موجب تضعیف این دو قدرت عظیم (روم
 و ایران) گردید و زمینه را برای چیرگی تازیان فراهم ساخت.»

ق ۴۸/۲۵-ج ۱۳۴۶۰/۹

«طالب‌اف به خرافات مذهب اسلام به هیچ وجه پای‌بندی نداشت
و در تلو نوشته‌های او تصریحاً و تلویحاً به این نکته برخورد می‌کنیم
اما به مکه رفت و مراسم حج را بجای آورد.»

ق ۷۵/۳۹-ج ۲۰۶۴۰/۱۴

«دومین جنگ بزرگ ایران و عرب بود که درخت کهنسال استقلال
ایران را تقریباً شکست.»

ق ۱۲۸/۳۹-ج ۲۰۶۸۰/۱۴

مبوط آدم

«طبق افسانه‌های مذهبی جای آدم و حواکه اولین انسانهای آفریده
خدا هستند در بهشت بود.»
در عین حال به آیه هم تمسک شده است.!!۲

ق ۱۶۲/۳۹-ج ۲۰۷۱۴/۱۴

«هدهد مرغ افسانه‌ای است که در دربار سلیمان می‌زیست.»
در عین حال به قرآن هم تمسک شده است.



پنجششم

خاندان پهلوی

ق ۵۵۴/۶ - ج ۳/۳۱۷۷

«از صنعت نفت که بگذریم مقدمات صنعتی کردن کشور از دوره رضا شاه کبیر آغاز شد و در سالهای اخیر قدم‌های مؤثری در این باره برداشته شد....»

در پایان هم گوید به انقلاب سفید رجوع شود.

ق ۵۶۴/۶ - ج ۳/۳۱۸۷

در اینجا بندر پهلوی ذکر شده با اینکه در جاهای دیگر عوض شده است.

ق ۷۰۷/۹ - ج ص ۵۲۱۳

پیش آهنگی

در اینجا چند مورد که نام رضا شاه، محمدرضا شاه و شمس پهلوی بوده حذف شده اما درباره ماهیت کار و فساد آن هیچ توضیح داده نشده است.

ق ۲۱۹/۱۰ - ج ۴/۵۴۹۵

«به فرمان اعلیحضرت فقید در آن جا (تاکستان) ساختمانهای

جدید و خوبی احداث شده بود که اغلب آنها فعلاً خراب شده است.»

ق ۱۵۱/۱۳ - ج ۷۱۰۷/۵

«در ۱۹۴۳ میان چرچیل و روزولت و استالین در تهران پایتخت کنسیر ایران ملاقات تاریخی مهمی روی داد و هم در این سفر چرچیل از علیحضرت پادشاه ایران دیدن کرد.»

ق ۸۰/۲۲ - ج ۱۱۶۷۶/۸

«ساری: در دوره صفویه به امر شاه عباس بناهای مهمی در آن ایجاد گردید. در اوائل دوره قاجاریه نیز به آبادی آن کمک شد ولی در اواخر روبرو به خرابی نهاد در تحولات دوره بیست ساله رضاشاه در نتیجه عبور راه آهن از کنار شهر و احداث خیابانهای عریض... صورت آبادی بخود گرفت.»

ق ۱۷۴/۲۳ - ج ۱۲۹۳۲/۹

«از خیابانهای دیگر شهر شیراز فردوسی، لطفعلی خان زند، فرح، پهلوی... شاهپور... می توان نام برد.»

ق ۳۴۴/۲۴ - ج ۱۳۲۸۴/۹

«در دوران شانزده ساله پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه فقید در صنایع ایران نیز انقلاب بزرگ و ریشه‌داری بوجود آمد چنانکه این انقلاب در تمام شئون کشور پدید گردید... متأسفانه حادثه سوم شهریور پیش آمد و فعالیت‌های صنعتی هم مانند همه اقدامات

اصلاحی دیگر متوقف ماند و مدتی وضع به همین منوال ادامه داشت پس از تأسیس سازمان برنامه و وزارت صنایع و معادن مجدداً اقدامات قبل تعقیب گردید.»

در چاپ جدید «اعلیحضرت» برداشته شده است. و در ق ۳۱۶/۱۰ و ج ۵۵۷۶/۴ این اظهار تأسف تکرار شده، به ص ۱۵۷ همین رساله رجوع کنید. این اظهار تأسف در جای دیگر هم تکرار شده است. به ج ۴ ص ۵۵۷۶ چاپ جدید رجوع شود.

ق ۱۳۰۵۹/۹-ج ۱۰۶/۲۵
«طاهر گوراب قصبه‌ای از بخش صومعه‌سرا... از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در مانگاهی در این قصبه بنا گردیده است....»

ق ۱۳۷۳۲/۹-ج ۳۶۱/۲۵
در اینجا از خدمات رضاشاه در تهران و عظمت تهران و آبادی و عمران آن در چند ستون بحث شده است. البته نام شاه هم حذف شده است.

ق ۱۵۸۴۹/۱۱-ج ۱۴۵/۳۰
کارناوال کاروان شادی

«در ۲۴ اسفند ۱۳۱۱ به مناسبت تولد اعلیحضرت فقید (رضاشاه چاپ جدید) بر حسب تشویق سرلشکر آیرم رئیس شهربانی علاوه بر جشن و چراغانی مقدمات کارناوال فراهم گردید و مردم تهران هم در

این کار شرکت نمودند و حتی طبقات مختلف پول دادند و کمسیونها تشکیل شد که مقدمات کارناوال را فراهم کنند ولی سال بعد... این کار که جنبه تصنعی آن غلبه داشت موقوف گردید.

کارناوال شادی در خیابانها به گردش درآمد... یکدسته با ماسک با اشکال مختلف در عرابه‌ها ساز می‌زدند و می‌رقصیدند ساز و رقص قفقازی سرنا و دهل، ارکستر اروپایی و ایرانی ... خلاصه دنباله مفصلی پیدا کرده بود و موضوعی برای مردم پایتخت شده بود.»

ق ۱۶۴۲۸/۱۱-ج ۲۵۱/۳۱

«تونلی به طول چهار کیلومتر بین کرج و چالوس که یکی از آثار عمرانی اعلیحضرت رضاشاه کبیر است.»
در چاپ جدید: «کبیر» حذف شده است.

ق ۱۷۵۰۰/۱۲-ج ۳۴۳/۳۳

نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران.

شهرستان شاهی

ق ۱۸۳۰۴/۱۲-ج ۲۴۱/۳۵

ق ۱۸۹۶۸/۱۳-ج ۱۰۸۴/۳۶

ق ۱۸۹۸۲/۱۳-ج ۱۰۹۸/۳۶

ق ۱۸۹۸۵/۱۳-ج ۱۱۰۴/۳۶

ق ۱۹۴۳۶-ج ۳۰۹/۳۶ ص



بخش هشتم

پیرامون باب و بهاء

ق ۷ / ۳۲ - ج ۳ / ۳۲۴۷

در اینجا ۳۲ صفحه درباره باب بحث شده؟! که اگر جدا چاپ شود خود کتابی خواهد شد.

عکس زندان او توبه نامه و یکی از هیاکل او درج شده است.

و در چاپ جدید دو صفحه اشتباهاً افتاده است.

اما برخی از عکس ها را برداشته اند.

آیا لازم نبود دست کم کتابهایی که در ردّ این فرقه ضاله نوشته شده

معرفی می شد؟

ق ۲۴ / ۱۲۳ - ۱۳۰۸۹

در اینجا در معرفی صبح ازل پنج صفحه مطلب آورده شده با

عکس های متعدد و عکس خط او.

این همه اهمیت چرا؟

ق ۲۵ / ۱۰۹ - ج ۹ / ۱۳۵۱۲

درباره طاهره زرین تاج ده ستون مطلب آورده اند با چه عباراتی

از جمله:

طاهره گوید:

«امیدوار نباشید که من آنی هرچند بظاهر هم باشد عقیده خود را انکار کنم آنهم برای یک امر پوچ و مهممل که یک کالبد موقتی بی قدر و قیمت را چند روز بیشتر حفظ کنم... من سعادت‌مندم که حیات خود را در راه خدا بدهم.»

سپس اشعاری عارفانه از او نقل می‌کنند.
بدون اینکه درباره بطلان عقیده او توضیحی بدهند.

ق ۴۱/۲۶ - ج ۱۳۸۳۹/۹

عباس افندی معرفی شده است.

شاید یکی از مفصل‌ترین مقاله‌های لغت‌نامه مقالات مربوط به باب و بهاء است.

بنده معتقدم دستی پشت پرده بوده که این فرقه گمراه در کتابی چنین عظیم و حجیم تا این مقدار مطرح باشد.

از اینجا به استواری کلام کسانی پی می‌بریم که می‌گویند: در تنظیم و کنترل دائرةالمعارف‌ها دقت بیش از حد لازم است چون مانند کشوری است که دشمن می‌تواند از برخی گوشه‌های آن نفوذ و نقشه خود را اجرا کند.

همکاران و نویسندگان دائرةالمعارف‌ها باید هم باسواد و مطلع، و هم متدین و باتقوی باشند وگرنه....



بخش هشتم

اشعار مستهجن و الفاظ رکیک

کثرت این اشعار و این الفاظ در لغت‌نامه به قدری است که خواننده حدس می‌زند انگیزه و دلیل خاصی برنقل آنها بوده، وگرنه هرکس با ادب و آداب و اخلاق اسلامی سروکار داشته باشد می‌داند که ترویج این قبیل اشعار جز فساد و افساد نتیجه‌ای ندارد.

ق ۵۱۷/۳۰-ج ۱۱/۱۶۱۵۹ و ق ۳۱/۳۷۸ و ۳۸۳ و ۴۶۰ و ج ص
۱۶۵۳۲ و ۱۶۵۳۶ و ۱۶۵۹۸

شرمگاه‌زن، اعضای تناسلی چند ستون از لغت‌نامه را پر کرده است. نویسندگان این نقد به خود اجازه نمی‌دهد که این اشعار رکیک را در این نوشتار نقل و حکایت کند فقط به چند مورد و سپس به آدرس‌ها بسنده می‌شود.

ق ۱۶۱/۲-ج ۱/۱۴۹
آلوده: لوٹ... متنجس

... آلوده بیاری ونهی در... من
این شاهد زشت ورکیک برای واژه «آلوده» چه لزومی دارد؟! با
اینکه چند شاهد دیگر یاد شده است.

ق ۳۱/۱۳

ریش انبوه پر ز اشپش وکک
زیر او او فتاده تحت حنک
از اشعار دهخدا

ق ۱۰۵۹/۳۸-ج ۲۰۳۳۰/۱۴

تیمور = آلت تناسلی
من این ... خود را وقف کردم
علی صبیانکم یا ایها الناس

ق ۱۰۸۶/۳۶-ج ۱۸۹۷۰/۱۳

فقها جمله زین غذا خوردند
هرچه باقی شد این ... خوردند

ق ۱۵۴/۳۵-ج ۱۸۲۳۶/۱۲

این چه ریشی است که هر شب دو سه گز می‌روید
مرده شو برده مگر ریشه آن در... است
این شعر در چاپ جدید حذف شده است

ق ۴۳۲/۳۲- ج ص ۱۷۰۱۱

بسکه در سر هست زاهد را نهران ذوق جماع
می نماید گنبد چهل اختران عمامه اش

ق ۳۶۵/۲۷- ج ص ۱۴۴۴۷

عن کردن، ریدن، تغوط کردن

نشسته بود فقیهی به صدر مجلس درس
بجای لفظ «عن» اندر کتاب خود «من» دید
قلمتراش و قلم برگرفت و «من» «عن» کرد
از آن سپس که در او بود اندکی تردید
یکی ز طلاب این دیده و گفت با دگران
جناب اقا عن کرد جمله عن بکنید
از ایرج میرزا

در چاپ جدید حذف شده است.

از ذکر این چند مورد پوزش می طلبیم و آدرس موارد دیگر را یاد می کنم.
البته در چاپ جدید برخی از این موارد حذف شده است.

ق ۲۷۵/۶- ج ۲۹۴۷/۲

ق ۴۷۰/۶- ج ۳۱۰۶/۳

ق ۲۲۷۵/۴- ج ۱۹۲۰/۲

ق ۶۵/۷- ج ۳۲۷۷/۳

ق ۹۶۳/۸-ج ۴۰۲۲/۳

ق ۱۶۵/۸-ج ص ۴۲۳۶

ق ۴۱۴/۸-ج ۴۴۳۶/۳

ق ۱۱۵۹/۱۱-ج ۶۲۸۸/۵

ق ۲۱۹/۱۳-ج ۷۱۶۴/۵

ق ۲۸۸/۱۳-ج ص ۷۲۲۴

ق ۲۶۸/۱۳-ج ۷۰۲۶/۵

ق ۳۵۷/۱۳-ج ۷۲۸۲/۵

ق ۳۸۵/۱۳-ج ۷۳۰۵/۵

ق ۴۱۷/۱۴-ج ۷۷۴۸/۶

ق ۵۰۴/۱۶-ج ۸۵۵۸/۶

ق ۵۳۴/۱۶-ج ۸۵۸۱/۶

ق ۵۵۴/۱۶-ج ۸۵۹۸/۶

ق ۶۲۳/۱۶-ج ۸۶۵۳/۶

ق ۷۰۲/۱۶-ج ۸۷۱۵/۶

ق ۲۴۷/۱۷-ج ص ۹۱۸۳

ق ۶۶۸/۱۷-ج ۹۵۲۱/۷

ق ۲۶۳/۱۷-ج ص ۱۰۴۷۸

ق ۳۹۵/۲۱-ج ۱۱۳۴۱/۸

ق ۵۵۷/۲۱-ج ۱۱۴۷۶/۸

ق ۵۵۷/۲۱-ج ۱۱۴۷۶/۸

ق ۴۳۰/۲۲-ج ۱۱۹۶۵/۸

ق ۴۷۹/۲۲-ج ۱۲۰۰۶/۸

ق ۳۳۶/۲۳-ج ۱۲۵۵۵/۹

ق ۱۵۰/۲۵-ج ۱۳۵۴۸/۹

ق ۱۹/۲۶-ج ص ۱۴۱۵۱

ق ۱۲۵/۲۷-ج ۱۴۶۵۹/۱۰

ق ۱۳۴/۲۷-ج ۱۴۶۶۷/۱۰

ق ۱۴۶/۲۷-ج ۱۴۶۷۷/۱۰

ق ۲۸۵/۲۷-ج ۱۴۷۹۵/۱۰

ق ۳۳۹/۲۷-ج ۱۴۸۴۱/۱۰

ق ۳۶۸/۲۷-ج ۱۴۸۶۷/۱۰

ق ۹۲/۲۹-ج ۱۵۳۱۶/۱۰

ق ۱۰۶/۲۹-ج ص ۱۵۳۲۹

ق ۱۰۹/۳۰-ج ص ۱۵۸۱۹

ق ۱۱۸/۳۰-ج ص ۱۵۸۲۷

ق ۱۲۰/۳۰-ج ص ۱۵۸۳۳

ق ۱۸۵/۳۰-ج ۱۵۸۸۳/۱۱

ق ۵۲۳/۳۰-ج ۱۶۱۶۳/۱۱

ق ۵۳۷/۳۰-ج ۱۶۱۷۵/۱۱

ق ۲۹/۳۱-ج ۱۶۲۵۰/۱۱

ق ۸۵/۳۱

ق ۱۰۴/۳۱-ج ص ۱۶۳۱۱

ق ۳۵۳/۳۱-ج ص ۱۶۴۳۱

ق ۳۵۵/۳۱-ج ص ۱۶۴۳۲

ق ۳۶۷/۳۱- ج ص ۱۶۴۴۲

ق ۱۳۷/۳۲- ج ص ۱۶۷۶۱

ق ۲۵۷/۳۲- ج ۱۶۸۶۲/۱۱

ق ۴۷۵/۳۲- ج ۱۷۰۴۸/۱۲

ق ۵۸۸/۳۲

ق ۵۳۱/۳۲ با چه تفصیلی لفظی رکیک عنوان شده است.

ق ۶۲۰/۳۲

ق ۶۳۵/۳۲- ج ۱۷۱۸۱/۱۲

ق ۱۲۹/۳۲- ج ۱۷۳۱۱/۱۱

ق ۱۳۰/۳۳

ق ۱۳۸/۳۳- ج ۱۷۳۱۸/۱۲

ق ۲۶۹/۳۳- ج ۱۷۴۳۵/۱۲

ق ۲۴۹/۳۳- ج ۱۷۴۵۷/۱۳

ق ۳۰۰/۳۳- ج ۱۷۴۶۲/۱۲

ق ۳۸۴/۳۳- ج ۱۷۵۳۷/۱۲

ق ۴۱۲/۳۳-ج ۱۷۵۶۳/۱۲

ق ۸۳/۳۴-ج ۱۸۱۸۰/۱۲

ق ۱۸۵/۳۵-ج ۱۸۲۳۹/۱۲

ق ۱۹۹/۳۵-ج ۱۸۲۷۲/۱۲

ق ۷۶۳/۳۵-ج ۱۸۷۱۰/۱۳

ق ۸۰۴/۳۵-ج ۱۸۷۴۲/۱۳

ق ۹۲۶/۳۶-ج ۱۸۸۴۸/۱۳

ق ۱۳۴۵/۳۶-ج ۱۹۱۸۷/۱۳

ق ۷/۳۶-ج ۱۹۱۹۵/۱۳

ق ۲۴۵/۳۶-ج ۱۹۳۸۴/۱۳

ق ۱۱۴/۳۷-ج ۱۹۵۵۴/۱۳

ق ۲۰۵/۳۷-ج ۱۹۷۹۶/۱۳

ق ۴۳۷/۳۷-ج ۱۹۸۲۲/۱۳

ق ۴۶۵/۳۷-ج ۱۹۸۴۵/۱۳



بخشش نمیم

مطالب کهنه شده
و احیاناً اغفال کننده

در سراسر کتاب مواردی دیده می شود که جغرافیای کشور، جمعیت، خصوصیات عوض شده ولی در لغت نامه به صورت قبلی باقی مانده است مثلاً جمعیت طهران حدود سه میلیون دانسته شده و جمعیت مسلمین سیصد میلیون!

طلاب حوزه علمیه قم یک جا سه هزار نفر و جای دیگر هفت هزار نفر دانسته شده با اینکه تعداد طلاب این حوزه چند برابر آن ارقام است.

ق ۲۴۷۹/۴ - ج ص ۲۰۹۳

در اینجا تعداد مسلمانان را بین ۲۷۰ و سیصد میلیون تخمین کرده اند!

و در همینجا اسلام خیلی دست و پا شکسته معرفی شده است.

ق ۵۸۷/۳۵ - ج ۱۲/۱۸۵۷۲

مَصُوب. مصوبه

«قوانین مصوبه مجلس شورای ملی و سنا»

ق ۵۸۶/۳۵

«مَصُوب: قوانین مصوب مجلس شورای ملی»

فعلاً که شورای ملی و سنا نداریم



بخش دهم

یادی از انقلاب اسلامی

واضح است که اگر لغت‌نامه بخواند هماهنگ با حال و هوای پس از پیروزی انقلاب باشد باید مطالب بسیاری در خصوص انقلاب و مسائل انقلاب بر آن افزوده و در آن درج شود. آیا پذیرفتنی است که شرح حال و یا شرح حال کامل و گویایی از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و بانی انقلاب اسلامی یعنی آیه‌الله العظمی امام خمینی (رضوان‌الله) تعالی علیه در این کتاب نباشد.^۱

ق ۳۱۱/۸-ج ۴۳۵۸/۳

بندر شاهیپور

در چاپ جدید در پاورقی آمده: پس از پیروزی انقلاب اسلامی
بندر امام خمینی نامیده شد.

۱. نگارنده از حجة الاسلام حاج سید حسن خمینی (زیدعزه) درخواست کرده‌ام که با توصیه ایشان، شرح حال جامعی به همت مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی تهیه تا در این لغت‌نامه و همین‌طور در سایر دائرة المعارف‌هایی که در دست تدوین است درج شود و این کار به خواست خدا انجام خواهد شد.

ق ۳۱۱/۸-ج ۴۳۵۸/۳

بندر شاه

در پاورقی آمده است: پس از پیروزی انقلاب اسلامی بندر ترکمن
نامیده شد.

ق ۱۹۳/۳۵-ج ۱۸۲۶۷/۱۲

بندر شاهپور

در چاپ جدید: بندر امام خمینی (شاهپور سابق)

ق ۹۳۶/۱۱-ج ص ۶۱۰۴

تمبرهای پهلوی حذف و تمبر با عکس امام خمینی و چند تمبر
جمهوری اسلامی اضافه شده است.

ق ۱۹۲/۲۳-ج ۱۲۹۴۷/۹

رجوع به تاریخچه شیر و خورشید ایران نوشته مرحوم کسروی
شود.

شاهنشاه فقید که در آن تاریخ ریاست وزراء را داشتند.

در چاپ جدید به «رضا شاه» تبدیل شده است.

دوره بعد شیر و خورشید از بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا سال جاری
است که شیر و خورشید سرخ به رهبری شاهنشاه آریا مهر ریاست

عالیه والا حضرت شمس پهلوی انجام وظیفه می‌کند.
 در چاپ جدید: دوره بعد، بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا قبل از انقلاب
 است... پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نام این سازمان به هلال
 احمر تغییر یافته است.
 باید گفته می‌شد که این سازمان کثیف و فاسد پس از انقلاب تغییر
 ماهیت داد و....

ق ۱۲۵/۲۹- ج ۱۵۳۴۵/۱۰

قانون اساسی قبل از انقلاب

همین جا قانون اساسی جمهوری اسلامی افزوده شده است.

۳۶۳/۳۴- ج ۱۷۹۴۰/۱۲

«مجلس مؤسسان مجلسی است که مصوبات آن از قوانین عادی
 برتر است مانند قانون اساسی یا اصلاح و تکمیل آن که از مصوبات
 مجلس مؤسسان است نمایندگان این مجلس را در ایران باید ملت
 معین کنند.»

در چاپ جدید در مورد مجلس سنا آمده است:

در نظام جمهوری اسلامی مجلس سنا وجود ندارد.

و نیز در مورد مجلس شورای ملی آمده است:

در نظام جمهوری اسلامی مجلس شورای اسلامی خوانده می‌شود.

اما در مورد مجلس مؤسسان توضیح داده نشده که در نظام اسلامی مجلس مؤسسان وجود ندارد و شورای نگهبان و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت هست.

ق ۶۴۱- ج ۱۳/۱۴۱۶

مطهری مرتضی

«شب چهارشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ به تیرغم آفرین به ابدیت رسید.»

فقط ۱۶ سطر درباره مرحوم مطهری مطلب یادداشت شده و از واژه شهادت استفاده نشده و از انقلاب و شورای انقلاب و ... اصلاً یاد نشده است.

آیا این گونه دخل و تصرف کردن‌ها را می‌توان بازبینی و بازسازی لغت‌نامه دهخدا نامید و یا همانطور که یاد شد این چند مورد هم برای خالی نبوده عریضه بوده است؟!



بخش یازدهم

تغییراتی که در چاپ جدید
انجام شده است

ق ج ۷۰۹/۲ - ج ۶۱۶

«دو جلد از پنج جلد تفسیر شیخ ابوالفتح رازی به زمان مظفرالدین شاه قاجار و سه جلد دیگر آن به امر اعلیحضرت شاهنشاه ماضی رضا شاه پهلوی به طبع رسیده است.»
در چاپ جدید جمله «به امر اعلیحضرت شاهنشاه ماضی» حذف شده است.

ق ۲۱۰۸/۴ - ج ۱۷۷۹/۲

«استالین اکنون نیز زمام امور مملکت عظیم روسیه را در دست دارد.»

در چاپ جدید این سطر را با عکس استالین برداشته‌اند و جمله «اتحاد جماهیر شوروی سابق» را هم افزوده‌اند.

ق ۴/۲۱۰۸-ج ۲/۱۷۸۰

«در زمان سلطنت اعلیحضرت فقیدرضا شاه پهلوی مملکت ایران را به ده بخش تقسیم کردند و هریخش را استان خواندند.
در چاپ جدید: رضا شاه بدون القاب و تمجید، آمده است.»

ق ۵/۲۷۷۹-ج ص ۲۳۵۳

«در عصر سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی اقدام به حفر تونل کوه‌رنگ گردید.»
در چاپ جدید (محمدرضا پهلوی) آمده است بدون القاب.

ق ۵/۲۷۸۳-ج ۲/۲۳۵۶

«از سال ۱۳۰۰ شمسی یعنی از دوره سلطنت اعلیحضرت پهلوی تا به حال بناهای زیبایی با رعایت اصول بهداشت... ساخته شده است.»

در چاپ جدید «یعنی... پهلوی» را برداشته‌اند.

ق ۵/۲۷۸۳-ج ۲/۲۳۵۶

«میدان ۲۴ اسفند (مجسمه اعلیحضرت فقید)»
در چاپ جدید جمله اخیر را برداشته‌اند.

ق ج ۳۱/۶- ج ۲۷۴/۲

الشت

«این قصبه محل تولد اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر است.»
در چاپ جدید حذف شده است.

ق ۱۳۵/۶- ج ۲۸۲۹

«امام جمعه پیشنمازی که روز جمعه در مسجد جامع نماز خواند.
مقامی روحانی که در اصل موظف به پیشنمازی در مسجد جامع
واقامه نماز جمعه بود. ولی به تدریج مبدل به شغلی شد و هنوز هم
این مقام در شهرهای ایران برقرار است.»
جمله آخر در چاپ جدید حذف شده است.

ق ۳۹۶/۶- ج ۳۰۴۵/۲

در «انزلی» و «انزلیچی» چند سطر زیر حذف شده و در عین حال به
بندر پهلوی ارجاع شده است.
انزلی نام سابق بندر پهلوی است در کنار دریای خزر در شهر یور
۱۳۱۴ به موجب تصویبنامه هیئت وزیران نام انزلی به پهلوی
تبدیل شد.

انزلیچی منسوب به انزلی نام سابق بندر پهلوی

ق ۴۳۱/۶-ج ۳۰۷۵/۳

دو ستون از صفحه ۴۳۱ مربوط به انقلاب سفید شاهنشاهی است که از کتاب انقلاب سفید به قلم شاه نقل شده و در چاپ جدید حذف شده است.

ق ۵۵۲/۶-ج ۳۱۷۵/۳

ایران با جمعیت ۲۵ میلیون و ۱۳ استان در سال ۱۳۴۵ معرفی شده است.

در چاپ جدید اضافه شده که در سال ۱۳۷۰ جمعیت ایران ۵۵ میلیون شده است و نیز یک نقشه هم اضافه شده است. و نیز در همین صفحه لفظ کشور شاهنشاهی برداشته شده است.

ق ۵۵۵/۶-ج ۳۱۷۷/۳

بندر پهلوی و بندرشاه به بندرانزلی و بندر ترکمن تبدیل شده است.

ق ۵۶۱/۶-ج ۳۱۸۴/۳

خاندان پهلوی...

در چاپ جدید تلخیص و دستکاری شده است اما در عین حال همانطور که درباره مثلاً قاجاریه اظهار نظر شده که چنین و چنان بودند اینجا هیچ اظهار نظری نشده است!

ق ۵۸۲/۶- ج ۳/۲۰۲۳

ایلام:

«به امر اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی روبه آبادی نهاد و اینک شهر کوچکی است.»
در چاپ جدید نام شاه حذف شده است.

ق ۴۲۰/۷- ج ۳/۳۵۷۷

«در زمان رضاشاه فقید تأسیس گردید.»
در چاپ جدید «فقید» برداشته شده است.

ق ۵۲۰/۷- ج ص ۳۶۶۵

در این صفحه عکس زننده‌ای بود که در چاپ جدید برداشته شده است.

ق ۳۱۱/۸- ج ۳/۴۳۵۸

«بندر شاه در سال ۱۳۰۶ به امر پادشاه فقید رضاشاه احداث شده.»
در چاپ جدید «به امر پادشاه فقید» به «در زمان رضاشاه» تبدیل شده است.

و در پاورقی آمده است: پس از پیروزی انقلاب اسلامی
بندر ترکمن نامیده شد.

ق ۵۲۹/۸- ج ۴۵۳۰/۳

«بی سیم پهلوی (اداره کل...) ایجاد بی سیم در آغاز فرمانروایی
رضاشاه کبیر سردودمان سلسله پهلوی به عهده وزارت جنگ
محول شد.»

در چاپ جدید به «در آغاز دوره رضاشاه به عهده» تبدیل
شده است.

«اعلیحضرت فقید در ششم اردیبهشت ۱۳۰۵ دستگاه مزبور را
افتتاح کرد.»

در چاپ جدید: در ششم اردیبهشت ۱۳۰۵... افتتاح شد.
«در آبانماه ۱۳۰۹ مرحوم صور اسرافیل وزیر پست و تلگراف
دستگاه گیرنده و موج کوتاه را به نام شاهنشاه افتتاح کرد.»
در چاپ جدید: در آبان ماه ۱۳۰۹ دستگاه گیرنده... افتتاح
شد.

ق ۵۸۴/۹- ج ص ۵۱۰۴

بندر پهلوی

وکلاه پهلوی

ولیره پهلوی

در چاپ اول یک ستون و نیم مطلب داشت که در چاپ جدید
حذف شده است.

ق ۳۱۶/۱۰- ج ۵۵۷۶/۴

«بعدها هم در دوره سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر اهالی شهر در اجرای منویات ملوکانه با کمک صاحبان ثروت پیشرو سایرین گردیده اقدام به تأسیس کارخانه‌های مهمی نمودند... که متأسفانه وقایع شهریور رسته این کارخانه‌ها را مانند کارهای دیگر از هم گسیخت.»

جمله «در دوره...» حذف شده است.

اما جملات: «که متأسفانه...» حذف نشده است.

این اظهار را چگونه باید توجیه کرد؟!

ق ۶۶۶/۱۱- ج ۵۸۷۴/۴

در اینجا شعر بسیار قبیحی آمده و در چاپ جدید این شعر حذف شده است.

ق ۷۰/۱۴ و ۷۱- ج ۷۰۳۹/۵

«چالوس در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی دوباره آباد شد.

این آبادی قبل از سال ۱۳۱۰ ده کوچکی بیش نبود از این تاریخ به بعد به امر اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی با اسلوبی صحیح بنا گردید.»

در چاپ جدید هر دو جا نام شاه برداشته شده.

ق ۱۴/۱۲۸-ج ۵/۷۵۰۰

«آرامگاه کنونی حافظ بنائی است مجلل و زیبا که در زمان
اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی...»
در چاپ جدید «اعلیحضرت فقید» حذف شده است.

ق ۱۴/۴۴۳-ج ص ۷۷۷۰

«تمام مجتهدها حرف مفتند»
از ایرج میرزا
در چاپ جدید حذف شده

ق ۱۶/۷۳۵-ج ص ۸۷۶۰

دروازه خنجه یا تمره‌ندی دوشعر حاوی کلمات رکیک است آمده.
در چاپ جدید جای آن کلمات نقطه‌چین شده است.

ق ۸/۲۷۱-ج ۳/۴۳۲۵

در اینجا نیز شعری شامل کلمات رکیک در چاپ اول هست و در
چاپ جدید جای آن نقطه‌چین شده است.

ق ۱۶/۸۸۸-ج ۶/۸۸۶

«اعلیحضرت فقید»
در چاپ جدید به «رضاشاه» تبدیل شده.

ق ۱۷۵/۱۷-ج ۹۱۲۳

«در ۱۵ بهمن سال ۱۳۱۳ ساختمان تالار تشریح به دست شاهنشاه فقید اعلیحضرت رضاشاه کبیر افتتاح شد و لوحه بنای دانشگاه در زیر پلکان مدخل جنوبی دانشکده پزشکی با مضمون ذیل در دل خاک نهفته گردید:

پانزدهم بهمن ماه خورشیدی سال ۱۳۱۳ سنگ نخستین بنای دانشگاه تهران به دست اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران سردودمان سلسله پهلوی گذاشته شد.

در چاپ جدید از عبارت اول، «شاه» و از عبارت دوم «اعلیحضرت» را حذف شده است.

ق ۳۷/۱۹-ج ۱۰۲۹۰/۷

«اولین دستگاه فرستنده روز چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ به فرمان اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی و به دست اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی که در آن وقت سمت ولایتعهدی داشتند شروع به کار کرد.»

در چاپ جدید: «به فرمان رضا شاه پهلوی و به دست محمدرضا پهلوی».

«سازمان اداره کل انتشارات و رادیو که از سال ۱۳۳۰ به این نام خوانده شد در فراهم آوردن اطلاعات... و نیز شناساندن ایران

و افتخارات و پیشرفت‌های آن به جهانیان و توزیع نشریه‌های گوناگون و مطالب مورد نیاز سفارت‌خانه‌های شاهنشاهی در کشورهای دیگر گامهای سودمند برداشته و برمی‌دارد.»

در چاپ جدید به جای «شاهنشاهی» «ایران» ذکر شده و در قسمت اول هم «اعلیحضرت فقید» و «اعلیحضرت همایونی» حذف شده است.

ق ۱۷۵/۱۹-ج ۱۴۰۴/۷

«تا در عهد شاه فقید راه‌آهن سراسری ایران از راه وضع قانون انحصار قند و شکر در تاریخ ۱۳۰۴ و جلب متخصصان آلمانی آغاز گشت.»

در چاپ جدید «رضاشاه» به جای «شاه فقید» آمده است.

ق ۱۷۶/۱۷

«در دوران اعلیحضرت محمدرضا شاه راه‌آهن تبریز... در چاپ جدید «اعلیحضرت» حذف شده است.

ق ۱۳۵/۲۰-ج ۱۰۸۸۳/۸

روز تعطیل

«روزهای تعطیل رسمی کنونی عبارتند از:

جمعه، نوروز، پنج روز اول سال، سیزده نوروز، ۱۴ خرداد جشن

مشروطیت، ۲۸ مرداد، تولد اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی، ۴
آبان روز نجات آذربایجان، ۲۱ آذر

تاسوعا، عاشورا، اربعین، رحلت رسول (ص)، میلاد رسول (ص)،
میلاد امیر (ع)، مبعث، میلاد امام حسین (ع)، میلاد امام زمان (ع)
شهادت علی (ع)، عید فطر، رحلت امام صادق (ع)، ولادت امام
رضا (ع)، عید قربان، عید غدیر.

در چاپ جدید همه را حذف کرده‌اند، نه اینکه تعطیل‌های پس از
پیروزی انقلاب را به آن بیفزایند و اصلاح کنند.

ق ۳۶۴/۲۲-ج ۸/۱۱۹۱۶ و ۸/۱۱۹۱۳

سَدّ شهنواز

سَدّ محمدرضا شاه

در چاپ جدید حذف شده

ق ۴۲۴/۲۲-ج ۸/۱۱۹۶۰

سرپاس

در اواخر دوره سلطنت رضاشاه پهلوی و اوایل سلطنت
اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی سرپاس همردیف سرتیپ...
در چاپ جدید: اواخر سلطنت رضاشاه و اوایل سلطنت پهلوی
دوم.

ق ۴۴۴/۲۲-ج ۱۱۹۷۷/۸

«سردار سپه لقب اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی به هنگام
نخست وزیری وی.»
در چاپ جدید: لقب رضاشاه...

ق ۴۸۰/۲۲-ج ۱۲۰۰۷/۸

«سرلشکر درجه‌ای در ارتش بالاتر از سرتیپی و پایین تر از
سپهبدی، علامت آن یک تاج و دو ستاره زیر تاج است که دارنده این
درجه آن را روی دوش خود نصب می‌کند.»
«علامت...» در چاپ جدید حذف شده است.

ق ۵۲۰/۲۲-ج ۱۲۰۴۰/۸

«آرامگاه جدید سعدی در ۱۳۳۱ با حضور اعلیحضرت
محمدرضا شاه پهلوی افتتاح شد.»
در چاپ جدید: در ۱۳۳۱ آرامگاه جدید او برپا شد.

ق ۱۴۱/۲۳-ج ۱۲۳۹۱/۹

شاوور، شاپور
«رودی به خوزستان که بر آن سدی به امر رضاشاه کبیر رضوان‌الله
علیه بسته شد و ۲۱ هزار هکتار زمین بایر را به پنبه‌کاری و غرس

نی شکر مخصوص داشتند.

سدی است که بر روی رود مزبور بسته شده و در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۱۵ به دست اعلیحضرت رضاشاه پهلوی افتتاح شد. یادداشت مؤلف

در چاپ جدید «به امر رضاشاه...» را برداشته اند. و از عبارت دوم هم «اعلیحضرت» را برداشته اند.

ق ۷۰۷/۲۲ - ج ۱۲۱۹۷/۸

سوده:

«رسول خدا پس از مرگ عایشه او را به زنی گرفت.» جمله «پس از مرگ عایشه» در چاپ جدید حذف شده است. زیرا عایشه تا سال پنجاه و چند هجری زنده بود.

ق ۵۱۱/۲۳ - ج ۱۲۷۰۳/۹

«شکم آخوند تغار خدا، شکم سید پناه بر خدا.»

امثال و حکم دهخدا

در چاپ جدید حذف شده

ق ۱۱۳/۲۳ - ج ۱۲۸۸۱/۹

شهرضا

«نام قدیم آن قمشه بود و در عصر سلطنت اعلیحضرت رضاشاه

پهلوی نام آن تبدیل به شهرضا گردید در ۱۳۱۴.
در چاپ جدید «اعلیحضرت» برداشته شده است.

ق ۱۲۴/۲۳ - ج ۹/۱۲۸۹۰

«شهسوار نام کشتی که برای اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ساخته شد و در مرداب بندر پهلوی است»
از یادداشت بخط مؤلف
در چاپ جدید: نام کشتی تفریحی که برای رضاشاه ساخته شد و در مرداب بندر پهلوی است.

ق ۱۶۱/۲۴ - ج ۹/۱۳۱۲۳

«صد دینار، دوشاهی تا زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی رائج بود»
در چاپ جدید: «تا زمان رضاشاه رائج بود»

ق ۱۲۴/۲۶ - ج ص ۱۳۹۰۸

«با شرکت دادن مردم در حل و فصل امور قضائی که منبعث از اصول انقلاب شاه و ملت است و در جای خود به تفصیل از آن سخن خواهد رفت ۱۳۳۷ خانه انصاف و ۴۹ شورای داوری تا تیر ماه ۱۳۴۷ در کشور تشکیل شده است»

در چاپ جدید «که منبعث ... خواهد رفت» حذف شده است.

ق ۴۱/۲۷-ج ۱۴۵۸۶/۱۰

شعر مستهجن که جای کلمه زشت نقطه گذاشته‌اند.

در چاپ جدید آن شعر را حذف کرده‌اند.

ق ۴۳/۲۷-ج ۱۴۵۸۷/۱۰

«غازیان شهری است متصل به بندر پهلوی... و ضمیمه بندر پهلوی است... از بناهای دوران پهلوی است.

فاصله بین غازیان و بندر پهلوی... رجوع به بندر پهلوی

شود.»

در چاپ جدید «بندر پهلوی» به «بندرانزلی» تبدیل شده است.

ق ۲۱۶/۲۸-ج ۱۵۱۰۱/۱۰

«فروغی در دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر به ریاست وزراء رسید... و در پنجم شهریور ۱۳۲۰ اعلیحضرت فقید بار دیگر وی را به تشکیل دولت مأمور کرد.»

در چاپ جدید «اعلیحضرت» و «کبیر» و «اعلیحضرت فقید»

برداشته شده و در هر دو جا «رضاشاه» ذکر شده است.

در لغت «فقید» دهخدا خود نوشته است: (چاپ جدید ۱۵۱۶۴/۱۰)

«در تداول امروز برای مرده‌ای که بخواهند از او به احترام یاد کنند
بکار می‌برند.»

ق ۵۰۷/۲۹- ج ۱۱/۱۵۶۸۳

«به پاس این خدمت (رد شدن موافقت‌نامه نفت شمال) ارزنده با
اعطاء لقب جناب اشرف از طرف اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی
وی قرین افتخار گردید.»

در چاپ جدید این دو سه سطر حذف شده است.

ق ۹۰/۳۰- ج ۱۱/۱۵۸۰۷

«در این سال ۱۳۱۸ اعلیحضرت رضاشاه دستور داد که کاخ
صاحبقرانیه را به صورت یک قصر جدید آبرومند درآورند.»
در چاپ جدید «اعلیحضرت» برداشته شده.

ق ۹۶/۳۰- ج ۱۱/۱۵۸۱۰

ق ۹۷/۳۰- ج ۱۱/۱۵۸۱۲

در هر دو جا نام رضاشاه بوده و اصلاح شده است.

ق ۱۷۳/۳۰- ج ۱۱/۱۵۸۷۳

ق ۲۸۷/۳۰- ج ۱۱/۱۵۹۶۷

ق ۳۵۲/۳۱-ج ۱۶۴۲۹

ق ۱۱۴۹/۳۶-ج ۱۹۰۲۲/۱۳

ق ۱۱۵۵/۳۶ و ۱۱۵۴-ج ۱۹۰۲۶/۱۳ و ۱۹۰۲۷

ق ۲۰۵/۳۵-ج ۱۸۲۷۶/۱۲

در این چند جا «رضائیه» به «ارومیه» تبدیل شده است و در بسیاری از موارد دیگر نیز این تبدیل انجام شده است.

ق ۱۷۸/۳۰-ج ۱۵۸۷۷/۱۱

شهرستان شاهی

شهرستان شهنسوار

ق ۱۸۲/۳۰-ج ۱۵۸۸۱/۱۱

«در خلال سنوات ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ به امر اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی نقشه جامعی برای آبادی این شهر (کاشان) تهیه شده بود که قسمتی از آن اجرا و قسمت مهم آن باقی است.

خیابانها:

۱- پهلوی...

در چاپ جدید «به امر اعلیحضرت» برداشته شده و خیابان

«پهلوی» هم به «پهلوی سابق» تبدیل شده.

و در دو جا هم خیابان پهلوی حذف شده است.

ق ۱۹۴/۳۰ - ج ۱۵۸۹۱/۱۱

«در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر کاشمر نامیده

شد.»

در چاپ جدید: «در زمان رضاشاه»

ق ۳۲۹/۳۰ - ج ۱۶۰۰۳/۱۱

کبیر

«لقب اعلیحضرت رضاشاه پهلوی سرسلسله دودمان پهلوی

است.

تصمیم قانونی دایره تصویب عنوان رسمی اعلیحضرت رضاشاه

کبیر سرسلسله دودمان پهلوی در جلسه سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۸ از

این قرار است:

مجلس شورای ملی به پاس حق‌شناسی ملت ایران

تصویب می‌کند عنوان رسمی سرسلسله دودمان عظیم‌الشان

پهلوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر خواهد بود. این تصمیم

باید در لوحه‌ای طلا حک و در آرامگاه شاهنشاه فقید نصب

گردد.»

رجوع شود به رضاشاه کبیر

در چاپ جدید آمده:

«کبیر لقبی بود که مجلس شورای ملی در جلسه سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۸ برای رضاشاه پهلوی تصویب کرد.»

ق ۴۹/۳۱ - ج ۱۶۲۶۶/۱۱

«ویلاهای متعدد از آثار دوره اعلیحضرت، رضاشاه کبیر در اراضی حسن کیف....»

در همین صفحه شهرستان شاهی.

در چاپ جدید: «اعلیحضرت» و «کبیر» حذف شده است.

ق ۳۲۹/۳۱ - ج ص ۱۶۴۹۱

«در مهرماه ۱۳۵۰ به مناسبت دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران جشن‌های باشکوهی در سراسر کشور ایران و سایر ممالک جهان منعقد گردید و از طرف ایران از پادشاهان و رؤسای جمهوری و شخصیت‌های سیاسی و علمی جهان دعوت به عمل آمد و در آرامگاه کوروش بزرگ و تخت جمشید مراسم و جشن‌های بزرگ و باشکوهی ترتیب داده شد و چنانکه شایسته مقام شامخ و عظمت این شاهنشاهی بود از او ستایش به عمل آمد.»

در چاپ جدید حذف شده است.

ق ۲۶۵/۳۳-ج ۱۷۴۳۵/۱۲

شاخی ز بهر ... تو ترتیب داده‌ام.

در چاپ جدید و قدیم جای لفظ رکیک نقطه گذاشته‌اند.

ق ۲۹۷/۳۳-ج ۱۷۴۵۹/۱۲

لفظ قبیحی بوده که جای آن نقطه گذاشته شده است.

ق ۴۱۸/۳۵-ج ۱۸۴۴۲/۱۲

مسکو:

«پایتخت اتحاد جماهیر شوروی»

اینجا اصلاح نشده، اما چند جای دیگر اصلاح و تبدیل به

«روسیه» شده است.

ق ۱۳۱/۳۵-ج ۱۸۲۱۸/۱۲

مرداب پهلوی

در چاپ جدید به «مرداب انزلی» تبدیل شده است.

ق ۱۹۳/۳۵-ج ۱۸۲۶۷/۱۲

مرغزار

«نام یکی از ایستگاههای راه‌آهن بین اهواز و بندر شاهپور....»

این ایستگاه در ۳۱ هزار گزی شمال باختری بندر شاهپور....»

در چاپ جدید: «بندر امام خمینی (شاهپور سابق)»

ق ۲۰۵/۳۵- ج ۱۸۲۷۶/۱۲

ق ۲۱۵/۳۵- ج ۱۸۲۸۴/۱۲

ق ۲۴۹/۳۵- ج ۱۸۳۱۱/۱۲۰

هر سه جا: «دژ شاهپور»

ق ۳۸۷/۳۵- ج ۱۸۴۱۹/۱۲

«مسجد اقصی در سال ۱۳۴۸ شمسی دچار آتش سوزی شد. در

سالهای بعد با کمک کشورهای اسلام از جمله کشور شاهنشاهی ایران

به مرمت و بازسازی آن اقدام شد.»

در چاپ جدید کلمه «شاهنشاهی» حذف شده است.

ق ۹۹۵/۳۸- ج ۲۰۲۸۱/۱۴

نیریزی، احمد

«از خوشنویسان

اخیراً یکی از قرآن‌های دستنویس وی به فرمان شاهنشاه در تهران

چاپ و منتشر شده است.»

در چاپ جدید «فرمان شاهنشاه» برداشته شده است.

ق ۲۶۸/۳۹-ج ۲۸۰۳/۱۴

همایونی

«از القاب خاص شاهنشاه ایران: اعلیحضرت همایونی».

در چاپ جدید: «از القاب خاص شاه در سلسله پهلوی».



بخشی دوازدهم

داوری نهایی



اکنون که تنظیم یادداشت‌ها به پایان رسید و در خلال این تنظیم بار دیگر اجمالاً فیش‌ها ملاحظه شد بد نیست بار دیگر نظر خود را درباره کتاب حجیم لغت‌نامه دهخدا با صراحت بیان کنم تا تأکیدی باشد بر همان لزوم تصحیح، تهذیب و تکمیل که در آغاز یاد شد.

لغت‌نامه دهخدا شامل دو نوع مطالب و بخش است.

۱- لغت

۲- مطالب متفرقه

در بخش اول از کتابهای فراوانی با زحمت و کوشش ده‌ها نفر از فضلا فیش‌برداری، و موارد استعمال واژه‌ها تعیین، و در نهایت به صورت قابل قبول و استفاده‌ای تنظیم شده است.

البته اینکه آیا در فیش‌برداری‌ها، و تشخیص موارد استعمال و تنظیم نهایی دقت کافی شده یا نه؟ در محدوده دآوری اینجانب

نیست و شاید اینکه از محمدخان قزوینی نقل شده است که: «در تألیف عظیمی مانند لغت‌نامه تا ده هزار اشتباه معفو است» مربوط به همین بخش باشد یعنی احتمال می‌دهیم در صورتی که گروهی از اساتید ادب و لغت و زبان‌شناسی، بار دیگر این کتاب را بازبینی و کنترل کنند به صدها اشتباه برخورد کنند.

تنها اشکالی که در بخش لغات به نظر این حقیر آمده است کثرت الفاظ رکیک و زشت است که اگر همه آنها گردآوری و به صورتی چاپ شود، لکه ننگی است برای لغت‌نامه.

اما درباره بخش دوم یعنی اعلام و مطالب متفرقه در ابتدا مطلبی را که در ص ۴۴۵ مقدمه لغت‌نامه از حضرت آقای شهیدی (سلمه‌الله) نقل شده ذکر می‌کنم:

«دانشمند بزرگوار آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه تهران از گفته علامه مرحوم محمد قزوینی (طاب‌ثراه) نقل می‌کردند که فرموده بود:

«چه نحس ساعتی بود برای فرهنگ ایران آن ساعتی که اندیشه افزودن اعلام در لغت‌نامه به مغز دهخدا گذشت و سبب شد که لغت‌نامه منحصر به لغت نباشد و بتمامه زیر نظر خود ایشان چاپ نگردد».

نحوستی که مرحوم قزوینی ذکر کرده - به گواهی عبارتش - به سبب این بود که وی به غیر دهخدا اعتماد کافی ادبی و علمی نداشته

و نگران این بوده که با دخالت دیگران اشتباهات فراوانی پیش آید. اما حقیقت اینست که نحوست به این دلیل بوده است که دهخدا و بسیاری از همکارانش در غیر لغت خبرویت نداشته و بی جهت وارد این میدان شده و کاری ناقص تحویل داده‌اند.

اگر به سراسر این کتاب مروری کنید خواهید دید که مقالات تحقیقی آن - که به نقل تنها اکتفا نکرده و مسأله را مورد بررسی دقیق قرار داده باشند - بسیار کم است و متأسفانه برخی از همان بسیار کم هم مانند شرح حال حجة الاسلام شفتی، یا شرح تاریخ باب و بها از نقاط ضعف آشکار این کتاب است.

(البته برخی از مقالات بخصوص در جلدهای نخستین که گویا نوشته مرحوم علامه شعرانی (رضوان الله تعالی علیه) و یا برخی از افاضل دیگر باشد بسیار ارزنده و پرمحتوا است.)
از باب نمونه:

اگر کسی شرح حال جامع و کوتاهی از چهارده معصوم بخواهد. و یا شرح حال بیست و چند پیامبری که نامشان در قرآن مجید آمده است.

و یا شرح حال جامع و کوتاهی از علمای شیعه یا علمای اهل تسنن. و یا توضیح صحیحی درباره فرقه‌ها و ملل و نحل. و یا درباره قرآن و محتوا و مباحث مربوط به آن مانند اعجاز و غیره. و یا درباره حدیث و اصطلاحات مربوط به آن.

و یا اطلاعات جغرافیایی جهان اسلام و دست کم ایران را.
 و یا در مسائل فقه و اصول.
 و یا درباره کتابها و تألیفات دانشمندان ایرانی، یا اسلامی.
 و یا در مورد رجال سیاسی و وضع سیاسی قبل از انقلاب و....
 توضیح و تبیین و تحلیل صحیح و جامعی بخواهد.
 مطمئن باشید که در هیچ یک از موضوعات یاد شده جز اطلاعات
 دست و پا شکسته، و گاهی ناصحیح و کهنه در لغت‌نامه دهخدا
 نمی‌یابد.



برای اینکه گفتارم را تصدیق کنید کافی است که مثلاً
 آنچه در باره قم، اراک، اصفهان
 و آقاجفی اصفهانی، سید بحر العلوم، آیه الله طالقانی، شهید
 مطهری، امام خمینی (ره)
 و داور، تیمورتاش، کسروی، فروغی، دکتر مصدق، مهندس
 بازرگان.

و تصوف، بهائیت
 و حوزه‌های علمیه و مدارس سراسر کشور و مراجع تقلید
 و کتابهایی مانند وسائل الشیعه، الذریعه، جواهر الکلام
 و ارث، بیع، شهادت، احتکار، احصان، اجتهاد، اضحیه
 و اصطلاحات کلام، فلسفه، فقه، اصول، حدیث

و برده داری، تمدن اسلام، حجاب، زن.

و اخباری، شیخی، اسماعیلی، و و است را در لغت نامه بخوانید تا روشن شود که نه جامع است و نه مانع، و نه تحقیقی و کامل، و احیاناً هم مطالب اشتباه و گمراه کننده دارد.

علاوه بر اینها سلیقه حاکم بر نوشتن و تنظیم لغت نامه به گونه ای مخصوص بوده که خواننده باید با توجیه و حمل بر صحت خود را قانع کند و گرنه نقاط ابهام فراوانی در ذهن او نقش می بندد.

مثلاً هنگامی که از امامت علی (علیه السلام) بحث می شود گاهی می نویسند به عقیده شیعیان....

اما هنگامی که از شرابخواری عیسی (ع) بحث می شود نمی نویسند «به عقیده مسیحیان».

با اینکه اولی برای یک نویسنده شیعه هیچ لزومی ندارد و دومی برای نویسنده مسلمان در حدّ وجوب است.

در مورد کسروی اصراری هست که کلمه «مرحوم» نوشته شود اما گاهی بعد از نام امامان جمله «علیه السلام» نمی آید و یا پس از نام علی (علیه السلام) جمله «رضی الله عنه» نوشته می شود شاید با این استدلال که نقل کفر، کفر نیست و در مصدر، این چنین بوده است ما هم همانطور آوردیم.

آنجا که سخن از اسلام و تشیع است گاهی کم رنگ و بی رونق مطلبی نوشته می شود.

اما وقتی ایران و ایرانیت مطرح است نویسنده به قدری داغ می‌شود که می‌نویسد ادب امام سجاد (علیه‌السلام) از ناحیه مادر ایرانی او بوده است؟!*

با اینکه آنطور که به خاطر دارم استاد شهیدی (سلمه‌الله) مادر ایرانی برای آن حضرت را از ریشه با شواهد تاریخی انکار کرده است.



لغت‌نامه در طول ده‌ها سال در زمان رژیم منحوس گذشته نگاشته شده و یکجا یافت نمی‌شود که یک مطلب بیدارکننده - گرچه غیرمستقیم - در آن مطرح شده باشد.

اما تا بخواهید برضد روحانیت و عمامه ورشو.. مستقیم و غیر مستقیم مطلب آورده شده است.



مطلب قابل یادآوری دیگر این است که در غیر بخش لغات مأخذ و مصادر لغت‌نامه بسیار محدود بوده است.

مثلاً در فقه فقط از برخی کتابهای اهل تسنن و از شیعه گاهی از رساله عملیه مرحوم آیه‌الله فیض قمی مطلب نقل می‌شود آیا رساله عملیه یکی از مراجع غیرمشهور می‌تواند مأخذ دائرةالمعارف باشد؟ در جغرافیا و تراجم چند کتاب محدود است که همه جا نام آنها را می‌بینیم مانند ریحانة‌الادب، روضات الجنات و....

در اصطلاحات مانند: تعریفات جرجانی، نفائس الفنون، کشف

اصطلاحات العلوم.

بله در بخش لغات انصافاً تتبع گسترده‌ای که شاید تا این تاریخ مانند آن را نداشته باشیم انجام شده است.

تمام این نقاط ضعف در حالی است که شخصیتی مانند جناب شهیدی که دقت و دیانت و اسلام‌دوستی او روشن است بر این کار نظارت داشته است و اگر نظارت و کنترل ایشان و برخی دیگر از دوستانشان نبود کار به کجا می‌انجامید خدا می‌داند.

البته این قابل درک است که در دوران آن رژیم، محال بود نهادی وابسته به دولت، بتواند کاری سالم انجام دهد و به سبب این نظارت‌ها - که امیدواریم باز هم با نظارت جمعی از فضلاء متدین و دوستاندار اسلام و مکتب اهل بیت و جمهوری اسلامی نقاط ضعف آن برطرف شود - است که به وضع کنونی درآمده و گرنه آن می‌شد که رژیم پهلوی و خائنان دوست داشته باشند.

چون یکی از راه‌های نفوذ بیگانگان و خائنان در کشورهای عقب‌افتاده تدوین همین دائرةالمعارف‌ها است که با صورتی ظاهرالصلاح، هدف آنها دنبال می‌شود.



در پایان بار دیگر پیشنهاد خود را تکرار می‌کنم:

یا فقط لغات لغت‌نامه چاپ شود.

و یا مؤسسه دهخدا برای تصحیح، تهذیب و تکمیل لغت‌نامه

فکری اساسی و طرحی صحیح بیاندیشد.

در مقدمه این نوشتار از خود مؤلف نقل شد که:

بسیاری برآنند که اگر لغت‌نامه بدون اعلام طبع می‌شد بهتر بود بالعکس معتقدیم چون در عصر ما فرهنگ اعلامی به زبان فارسی آن هم بدین تفصیل تدوین و طبع نشده است و ما این کار را انجام داده‌ایم. دریغ است که بخش اعلام را دور بیندازیم نویسنده یقین دارد که محققان به مرور به لزوم طبع اعلام توجه بیشتری خواهند فرمود و نقائص آنها را رفع خواهند کرد.

بنابراین چون مؤلف هم راضی به تکمیل این کتاب است وظیفه سنگین‌تر می‌شود.

سخن آخر

در حال حاضر در کشور ما بحمدالله چندین دائرةالمعارف در دست تدوین است. امیدواریم هیأت‌های ناظر بر این مجموعه‌های علمی، دینی، سیاسی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی به این نکته توجه داشته باشند که (جز در موارد خاصی آن هم به حکم ضرورت) از همکاری استفاده کنند که علاوه بر معلومات، شیعه، متدین و دوستدار جمهوری اسلامی و دارای سلیقه مستقیم باشند، زیرا در غیر این صورت خواه و ناخواه خواسته‌های خود را در لابلای مطالب درج خواهند کرد.

در یک محفلی علمی، جمعی از دوستان تأسف می‌خوردند که چرا باید شخصی که سوابق و آثار او نشان می‌دهد گرایش به مسلک وهابیت دارد با فلان دائرةالمعارف در تهیه مدخل‌های مذهبی همکاری داشته باشد؟!

و چرا فلان شخص که روحیه مذهبی و تدین ندارد برای این کار

عظیم دعوت به همکاری شده است.

و در نهایت چرا کسانی که انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی را
ارج نمی‌نهند و برای کشور خود دل نمی‌سوزانند در این نهادهای
علمی مذهبی، راه پیدا کرده‌اند و چرا و چرا...؟!



مطلب دیگر اینکه لغت‌نامه دهخدا در صورتی که بنای تکمیلش
باشد و همین‌طور دائرةالمعارف‌های دیگر باید لا اقل $\frac{1}{4}$ مدخل‌هایش
مربوط به انقلاب اسلامی ایران و تاریخچه و رجال و مسائل متفرقه آن
باشد. به خاطر دارم که رهبر بزرگوار انقلاب (دامت برکاته)
می‌فرمودند: لغت‌نامه دهخدا باید چند جلدش (یعنی به اندازه چند
جلدش) درباره انقلاب و مسائل آن باشد.

دیگر بار، کار ماندگار مؤسسه دهخدا را گرامی می‌دارم و به پیشگاه
همه تلاشگران راه علم و دیانت و تقوی و فضیلت، عرض ادب دارم.
بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد
خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار
قم - رضا استادی

بهار ۱۳۷۷

ناشر انتشارات ارژن-شمند

قیمت ۵۰۰ تومان